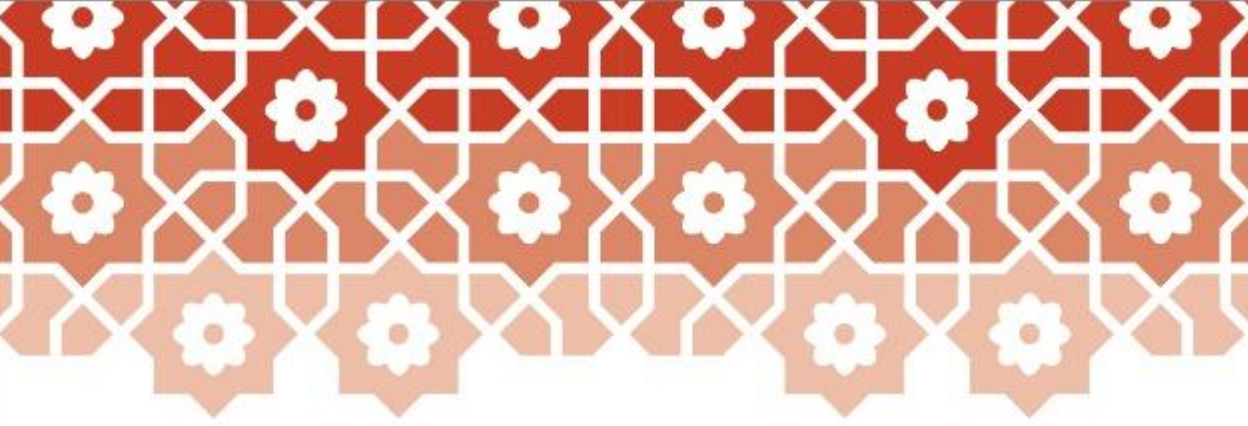


از چشمه آرزیاارت جامعه كبیره
(مقدمه)

«حقیقت زیارت؛ آداب و ثمرات آن»

سید محمد مهدی میرباقری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گفتارهای موضوعی - حقیقت زیارت؛ آداب و ثمرات آن

عنوان: از چشمه‌سار زیارت جامعه کبیره (مقدمه)

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

جلسات: سه گفتار

ویراست و تنظیم: کارگروه تدوین حکمت



فهرست مطالب

- گفتار ۱: آداب زیارت، سرآغاز سیر الی الله ۷
۱. زیارت امام، رسیدن به لقاء الله از طریق لقاء معصوم ۹
- لقاء الله، نتیجه و حاصل زیارت ۹
- لقاء الله از وراء حجاب معصوم ۱۰
- لقاء امام، طریق لقاء الله ۱۱
۲. آداب قبل از زیارت (در زیارتنامه امام هشتم) ۱۳
- کسب طهارت ظاهری و باطنی، اولین مقدمه زیارت ۱۴
- شرح صدر، دومین مقدمه زیارت ۱۵
- رسیدن به مقام حمد، سومین مقدمه زیارت ۱۶
۳. هشت ادب هنگام حرکت برای زیارت (در زیارتنامه امام هشتم) ۱۶
- استعانت از خداوند و ورود به مقام «بسم الله» ۱۷
- سفر به سوی خداوند با عبور از وادی ولایت معصوم ۲۰
- توکل، توشه سفر زیارت ۲۱
- رفعت قصد زائر و توجه به خزائن الهی ۲۳
- گفتار ۲: زیارت، تجدید و تکمیل عهد با امام ۲۷
- دوام ذکر و توجه به عظمت و حضور امام علیه السلام ۳۰
۱. عهدهای معرفتی و عملی ما با خداوند و اولیاء الهی ۳۱
- عهد عبودیت نسبت به خداوند و حرکت در صراط مستقیم ۳۱
- عهد معرفت نسبت به امام و حرکت در صراط ولایت ۳۴
۲. آثار وفای به عهد عبودیت و ولایت ۳۵
- سرپرستی خدای متعال از انسان و سیر او در نور ۳۵
- مراقبت و شفاعت معصوم از انسان ۳۶
۳. زیارت، عهد معرفتی و عملی با امام معصوم ۴۱

.....	ارتقاء تجدید عهدهای مؤمن با امام	۴۱
.....	قرآن و زیارت جامعه، بیانگر عهدهای تفصیلی ما	۴۳
.....	عهدهای معرفتی انبیاء نسبت به مقامات ائمه	۴۵
.....	معرفت امام یعنی اقرار و خضوع در مقابل مقامات ایشان	۴۶
.....	عالم دنیا، عرصه تفصیل عهدهای اجمالی عالم ذر	۵۰
.....	گفتار ۳: ثمرات زیارت و آداب پایان آن	۵۳
.....	۱. زیارت، تجدید عهد تولی و تبری	۵۵
.....	۲. ثمرات زیارت	۵۶
.....	معرفت امام و درک حقیقت نورانیت ایشان	۵۶
.....	بهره‌مندی از شفاعت و تطهیر امام	۵۶
.....	انتقال از دار دنیا به سرای حیات طیبه	۶۱
.....	۳. آداب پایان زیارت	۶۳
.....	رجوع قبل از خستگی و قساوت	۶۳
.....	بازگشت برای انجام مأموریت	۶۷
.....	مراقبه برای نگاهبانی از سرمایه زیارت امام	۶۹
.....	توبه، راه جبران سرمایه از دست رفته در زیارت	۷۲



گفتار ۱

آداب زیارت، سرآغاز سیر الی الله

ان شاء الله بعضی از فقرات نورانی زیارت جامعه کبیره را ترجمه می‌کنم. مقدمتاً به نکاتی در باب زیارت معصوم علیه السلام و ادب این زیارت و حضور - که در معارف اهل بیت علیهم السلام آمده - اشاره می‌کنم.

۱. زیارت امام، رسیدن به لقاء الله از طریق لقاء معصوم

لقاء الله، نتیجه و حاصل زیارت

زیارت، یک سفر کامل است به سوی خدای متعال؛ یک سیر الی الله است که با طهارت شروع می‌شود و با درک آن معارفی که در زیارات آمده، به انجام می‌رسد. یک سیر کامل است تا مرحله لقاء الله، آن هم لقاء الله «فَوْقَ عَرْشِهِ». در روایات زیارت سیدالشهداء علیه السلام، این حاصل و برکت را دارد؛ اگر کسی سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کند، خدای متعال را «فَوْقَ عَرْشِهِ» زیارت کرده^۲ یا خدای متعال را «فَوْقَ كُرْسِيِّهِ» زیارت کرده است^۳. زیارت، لقاء الله است فوق العرش که برای اهلش - وقتی به زیارت سیدالشهداء علیه السلام می‌روند - حاصل می‌شود. بنابراین یک سیر و هجرت است؛ کوچ کردنی است از خود به سوی ولی خدا که اگر با مقدمات انجام بگیرد، حاصلش لقاء الله است؛ آن هم لقاء خدای متعال فوق العرش.

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۶ مصادف با اول محرم الحرام ارائه شده است.

۲. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ ثواب الأعمال، ص ۸۵، ح ۱.

۳. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ قَالَ: «قَالَ لِي الرِّضَا علیه السلام مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَعْدَادَ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَّا أَنْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَضْلَهُمَا قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ كُرْسِيِّهِ»؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۸، ح ۷.

لقاءالله از وراء حجاب معصوم

البته برای ما که غیر معصوم هستیم، لقاء خدای متعال بدون حجاب معصوم علیه السلام واقع نمی‌شود؛ چون دریافت عنایات الهی برای افراد، متفاوت است.

خدای متعال در قرآن وقتی صحبت از کلام خدا و تکلم خدای متعال به میان می‌آورد، می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ﴾^۱ هیچ بشری نیست که خدای متعال با او تکلم کند ﴿إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأِذْنِهِ مَا يَشَاءُ﴾ یا باید رسولی به عنوان واسطه در این تکلم باشد، مثل اینکه جبرئیل می‌آمد برای انبیاء علیهم السلام وحی می‌آورد؛ یا مثلاً وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله به یک معنا رسولی هستند که کلام الهی را برای ما آوردند؛ عده‌ای هستند که کلام خدا را از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شنوند، آنهایی که اهل هستند. یا اینکه از ورای حجاب، خدای متعال صحبت می‌کند، کما اینکه با موسای کلیم در طور از ورای حجاب شجره صحبت کردند؛ حالا این شجره هرچه که بود. و یا اینکه این صحبت، صحبتی است که وحی است. بعضی توضیح داده‌اند که وحی، آنجایی است که نه حجابی است و نه رسولی، یعنی کلام بدون حجاب. این کلام، مال خواص است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله از این نوع وحی هم داشتند و در بعضی نقل‌ها دارد که وقتی این وحی بر حضرت می‌شد، حال حضرت به شدت متحول می‌شد و تغییر می‌کرد.^۲

برای غیر معصوم اگر لقاء الهی حاصل بشود، حتماً ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ است؛ یعنی این طور نیست که این لقاء بدون حجاب باشد. بلکه حجابی که بین ما و خدای متعال هست و از آن طریق می‌شود به لقاء الله رسید و عنایات الهی را دریافت کرد، در عالی‌ترین مقامش وجود مقدس معصوم علیه السلام است. انسان در عالی‌ترین مقام لقاء الهی، از طریق امام حسین علیه السلام عنایات الهی را دریافت کند و خدا را در لقاء سیدالشهداء علیهم السلام ملاقات کند.

۱. ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ

عَلَيْ حَكِيمٍ﴾؛ سوره شوری، آیه ۵۱.

۲. «أَنَّهُ كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيَفْصَمُ عَنْهُ وَ أَنْ جَبِينَهُ لَيَنْفَصِدُ عَرَقًا»؛ مناقب آل

ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۴.

چون در روایات می‌فرماید اگر کسی به زیارت مؤمن برود و خالص هم برود، یعنی هیچ هدف دیگری نداشته باشد، قصد دنیایی نداشته باشد، به لقاء الله می‌رسد؛^۱ یعنی خدای متعال را در زیارت مؤمن، زیارت می‌کند. این یک جور زیارت است.

گاهی اوقات هم در زیارت معصوم علیه السلام، لقاء الله حاصل می‌شود. بالاترین مرتبه، این است که انسان بتواند خدای متعال را در آینه معصوم علیه السلام ملاقات کند و به لقاء خدای متعال از طریق معصوم علیه السلام برسد که حالا این هم درجاتی دارد. گاهی اوقات زیارت به گونه‌ای است که لقاء الله «فَوْقَ عَرْشِهِ» واقع می‌شود. چون وجود مقدس امام همین طور که در عالم دنیا هست و تنزل پیدا کرده، در مقام عرش و فوق عرش هم هست.

در زیارت جامعه سه مرتبه از تنزل امام توضیح داده می‌شود. یکی همان مقام تنزل جمعی است: «أَنْ أَرَوْاحِكُمْ وَ نَوْرَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ». یکی مرحله تنزل حول العرش است: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ». بعد می‌رسد به اینجا که «حَتَّى مَنَّا عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيْوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ». در حرم امام و در محضر امام گاهی اوقات تجلیات فوق العرش واقع می‌شود؛ یعنی انسان امام را در مقام فوق العرش زیارت می‌کند. اگر این طوری شد، لقاء خدای متعال فوق العرش واقع می‌شود. حالا شاید یک مقداری بعد این را توضیح بدهیم.

لقاء امام، طریق لقاء الله

برای ما لقاء الله از طریق معصوم علیه السلام واقع می‌شود و همه عنایات به واسطه آنها به ما می‌رسد. البته برای خود معصوم علیه السلام، سخن دیگری است. این روایت را به همین نیت یک بار مرور می‌کنیم:

۱. عَنْ أَبِي غُرَّةٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صَحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خَدَاعًا وَ لَا اسْتِبْدَالًَا وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طَبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَإِنَّتُمْ زُورًا لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ وَفَدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيدًا قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَهُ فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَ الْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشِيعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيَّ مَنْزِلَهُ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۷.

صَفْوَانِ جَمَّالِ شَتْرِبَانِي است که گاهی اوقات، ائمه، مانند امام صادق علیه السلام یا موسی بن جعفر علیه السلام با او مسافرت می‌کردند. صفوان می‌گوید: در سفری با امام صادق علیه السلام به حیره رفته بودیم که در نزدیکی کوفه است. حضرت فرمودند: صفوان، می‌آیی به زیارت سیدالشهداء علیه السلام برویم؟ من به حضرت عرض کردم: آقا، مگر شما هم به زیارت سیدالشهداء علیه السلام می‌روید؟ شما امام معصوم علیه السلام هستید و همه عالم در اختیار شماست. دیگران باید به زیارت شما بیایند. حضرت فرمودند: صفوان، هر شب جمعه، خدای متعال بر کربلا هبوط می‌کند؛^۱ البته به همان معنایی که هبوط الهی ممکن هست که تشبیه پیش نیاید. چون از مسلمات معارف اهل بیت علیهم السلام است که تشبیه خدای متعال به مخلوقات نباید اتفاق بیفتد.^۲ به هر معنایی که در باب خدای متعال متصور هست، خدای متعال در کربلا هبوط می‌کند.

این چه سرزمینی است که موقف و موطن هبوط الهی است و این هبوط در آن اتفاق می‌افتد؟ وقتی این هبوط اتفاق می‌افتد، گویا این مکان می‌شود فوق عرش و فوق کرسی. لذا همه ملائکه و همه انبیاء و اوصیائشان از سماوات و از آن عوالمی که دارند، به کربلا سرازیر می‌شوند. لذا حضرت فرمودند شب جمعه ۱۲۴ هزار پیغمبر و اوصیاءشان علیهم السلام می‌آیند، پیامبر ما که افضل انبیاء است می‌آید و ما هم که افضل اوصیاء هستیم، می‌آییم. بنابراین یک چنین اتفاقی می‌افتد.

بعد صفوان یک سؤال از حضرت کرد، به حضرت عرض کرد: «تَزُورُ لِلْقَاءِ الرَّبِّ؟» پس شما اگر به کربلا می‌آیید، برای لقاء الرب می‌آیید؟ اینجا با خدا ملاقاتی دارید؟ حضرت فرمودند: «نَعَمْ». بعد دستور دادند که شما هم برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام بیایید. برای معصوم علیه السلام کأنه در

۱. عَنْ يُونُسَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا أَتَى الْحِيرَةَ هَلْ لَكَ فِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قُلْتُ وَ تَزُورُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ وَ كَيْفَ لَا أَزُورُهُ وَ اللَّهُ يَزُورُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ يَهْبِطُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ إِلَيْهِ وَ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام وَ الْأَوْصِيَاءِ علیهم السلام وَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ صَفْوَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَتَزُورُهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ حَتَّى تُدْرِكَ زِيَارَةَ الرَّبِّ قَالَ نَعَمْ يَا صَفْوَانُ الزَّمْ ذَلِكَ يُكْتَبُ لَكَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ»؛ كامل الزيارات، ص ۱۱۲، ح ۴.

۲. رجوع شود به: الكافي، ج ۱، ص ۱۶۵-۷۲.

کربلا لقائی است که بدون حجاب واقع می‌شود. ولی فرمودند شما بیاید برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام. هر چه به شما می‌رسد، به واسطه این زیارت است.

در هر صورت، زیارت امام علیه السلام یک سیری است که انسان از خودش و از منزل خودش و از نفس خودش دارد؛ ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾، این سیر تا مرحله لقاء الله فوق العرش و فوق الکرسی ادامه پیدا می‌کند. البته برای ما این لقاء الله، از طریق حجاب معصوم علیه السلام واقع می‌شود که اسم اعظم الهی است. لذا در این زیارت، آنهایی که اهل زیارت درست باشند، حاصل زیارتشان ملاقاتی و لقائی و زیارتی با معصوم علیه السلام است که در این زیارت برایشان لقاء الله حاصل می‌شود. زیارت، یک چنین سیری است.

۲. آداب قبل از زیارت (در زیارتنامه امام هشتم)

این سیر یک شروعی دارد. شروعش را عمدتاً باید در همین آدابی که در زیارات آمده دنبال کنیم. من با آن ورودیه زیارت امام رضا علیه السلام شروع می‌کنم که از امام هادی علیه السلام نقل شده است؛ همین زیارت معروف امام رضا علیه السلام که خوانده می‌شود. امام هادی علیه السلام فرمودند: وقتی می‌خواهید زیارت بروید، در خانه خودتان قبل از حرکت، غسل کنید و در موقع غسل این دعا را بخوانید: «اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ»^۱.

۱. ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدِ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۱۰۰.
۲. «وَرَوَى عَنْ بَعْضِهِمْ قَالَ: إِذَا آتَيْتَ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام بِطُوسٍ فَاغْتَسِلْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنْزِلِكَ وَ قُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَ شَفَاءً وَ نُورًا وَ تَقُولُ حِينَ تَخْرُجُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ...»؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۹، ح ۲.

کسب طهارت ظاهری و باطنی، اولین مقدمه زیارت

شروع این زیارت از اینجا است که انسان هنوز راه نیفتاده، همین که می‌خواهد از خانه خودش حرکت کند که سیر به سوی امام علیه السلام شروع می‌شود، باید تحصیل طهارت ظاهری و باطنی بکند. چون این سیر، سیر به سوی امام علیه السلام و به سوی ابواب هدایت است. انسان می‌خواهد به نقطه‌ای برسد که هدایت الهی را دریافت کند؛ چون امام علیه السلام طریق هدایت خداست.

این روایت را مکرر تقدیم کرده‌ایم که: «سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ فَقَالَ: هَدَىٰ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هَدَىٰ مَنْ فِي الْأَرْضِ^۲. هدایت همه عوالم از طریق خدای متعال واقع می‌شود. با نور الهی، همه هدایت می‌شوند. و این نور الهی که همه عالم با او هدایت می‌شوند، در وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تمثیل پیدا کرده و اهل بیت علیهم السلام طریق هدایت و طریق رسیدن انوار الهی به قلوب مؤمنین هستند؛ لذا این زیارت، یک سیر است به سوی امام علیه السلام و آن سرچشمه‌های هدایت برای دریافت انوار هدایت الهی.

لذا شروعهش با طهارت است: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي». همه مراتب وجود انسان و از جمله قلب انسان - که موطن اصلی زیارت و لقاء امام علیه السلام است و اگر معرفتی، لقائی، هدایتی اتفاق بیافتد، باید با قلب اتفاق بیافتد - باید طاهر بشود؛ مراتب وجود انسان طاهر شود تا انسان برای آغاز این سفر، آمادگی پیدا کند. این سفری است که شروعهش با طهارت است و پایش مراتب بعدی است.

۱. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره نور، آیه ۳۵. «عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هَلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاءَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فَقَالَ: هَادٍ لِلْأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِلْأَهْلِ الْأَرْضِ» وَ فِي رِوَايَةِ الْبَرْقِيِّ: «هَدَىٰ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ هَدَىٰ مَنْ فِي الْأَرْضِ»؛ التوحيد، ص ۱۵۵، ح ۱.

شرح صدر، دومین مقدمه زیارت

«وَ اشْرَحَ لِي صَدْرِي»؛ انسان در این سفر نیاز به شرح صدر دارد؛ چون شرح صدر، مقدمه هدایت است. این سفر، سفری است که انسان می‌خواهد به امام علیه السلام و انوار امام علیه السلام و معرفت امام علیه السلام و آن هدایت الهی راه پیدا کند. لذا آغازش با شرح صدر است.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾^۱ اگر خدای متعال اراده هدایت کسی را بکند، به او شرح صدری می‌دهد که شرح صدر برای اسلام است؛ می‌تواند حقیقت اسلام را تحمل کند. از آن طرف، حقیقت اسلام که در روایات آمده، همان ولایت معصوم علیه السلام است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲ دینی که اسلام است، در روایت معنا شده: «التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِالْوَلَايَةِ»^۳.

حقیقت اسلام، همان تسلیم قلبی در مقابل ولایت ولی الله است که تسلیم در مقابل خدای متعال هم به همین تسلیم حاصل می‌شود. تسلیم در مقابل خدای متعال، به تسلیم در مقابل ولی اوست؛ یعنی تسلیم به ولی خدا طریق تسلیم شدن به خداست. بنابراین اسلام، چیزی جز تسلیم قلبی به ولی خدا و حالت سلم در مقابل ولی خدا نیست. و این، نیاز به یک شرح صدر دارد. این شرح صدر است که انسان را برای تحمل و پذیرش آن ولایت آماده می‌کند.

انسان تا به تسلیم در مقابل ولایت ولی الله نرسد، به تحمل ولایت نمی‌رسد. و وقتی به تحمل نرسید و نتوانست تحمل کند، به او ولایت را نمی‌دهند. حاملین ولایت، آن کسانی هستند که مقام تسلیم دارند و این مقام تسلیم بودن به حقیقت ولایت - که همان تسلیم بودن به اسلام و دین الهی است - حاصل نمی‌شود الا با شرح صدر. اگر خدای متعال به انسان

۱. ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ سوره انعام، آیه ۱۳۵.

۲. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹. «الْبَاقِرُ علیه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ قَالَ: التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِالْوَلَايَةِ»؛ مناقب آل أبي طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۹۵.

شرح صدر ندهد - آن شرح صدری که متناسب با تحمل ولایت باشد - تحمل ولایت حاصل نخواهد شد. لذا ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ﴾ آن کسی را که خدای متعال می خواهد هدایت کند، ﴿يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ به او شرح صدر می دهد؛ شرح صدری که تحمل اسلام را بکند، تحمل حقیقت ولایت را بکند؛ و با تحمل حقیقت ولایت است که هدایت واقع می شود.

کسی که به انوار هدایت معصومین علیهم السلام و به هدایت آنها راه نیافته، هدایت شده نیست. مَهْتَدی کسی است که به امام علیه السلام راه پیدا می کند و قلبش نورانی به نور ولایت امام علیه السلام می شود که همان نور الهی است. لذا اگر هدایت با نور الهی واقع می شود، این نور الهی، در ولایت امام علیه السلام تمثیل پیدا می کند. پس اگر کسی بخواهد هدایت بشود، باید هدایت به نور امام علیه السلام بشود. ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ یعنی خدای متعال اگر قصد هدایت کسی را داشته باشد، به او آمادگی می دهد، قلب او را مهیا می کند برای اینکه حقیقت ولایت به او عنایت بشود؛ که همه هدایت به اسلام، به همین امر است.

لذا حرکت ما در زیارت چون حرکت به سوی امام علیه السلام و به سوی ولایت اوست و هجرت از خود و کوچ کردن از خود است به سوی خدای متعال و به سوی امام علیه السلام، و بناست آنچه برای ما حاصل بشود، لقاء امام علیه السلام، تحمل ولایت امام علیه السلام، معرفت امام علیه السلام و انوار هدایت او باشد، مقدمه این مسیر، شرح صدر است؛ طهارت است. اول باید طهارت و شرح صدر حاصل بشود «وَأَشْرَحْ لِي صَدْرِي».

رسیدن به مقام حمد، سومین مقدمه زیارت

سپس انسان باید به مقام حمد و ثناء برسد «وَأَجْرٍ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتِكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ». انسان با درک حمد خدای متعال است که می تواند به هدایت امام علیه السلام راه پیدا بکند. این، آغاز حرکت است.

۳. هشت ادب هنگام حرکت برای زیارت (در زیارتنامه امام هشتم)

بعد در همین زیارت امام رضا علیه السلام وارد شده قبل از اینکه حرکت خودتان را شروع کنید، درب منزلتان بایستید و این جملات را بیان کنید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ

رَسُولِهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ وَمَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ». هشت جمله است که هشت نکته دارد و مقدمه سیر به سمت امام علیه السلام به شمار می‌رود.

استعانت از خداوند و ورود به مقام «بِسْمِ اللَّهِ»

زیارت، آغازش از اینجاست: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ». مکرر عرض کرده‌ایم انسانی که در مقام «بِسْمِ اللَّهِ» است، از شرک به نفس و اسباب آزاد شده است.^۱ انسان غیرموحد و غیرمخلص، در قدم اول این طوری است که ممکن است اسباب را ببیند، خودش را ببیند. اینکه انسان به جایی برسد که اولاً فقر خودش را احساس کند و به احساس اضطرار برسد؛ بعد هم در فقر خودش مشرک و مُعجب نباشد، به خودش تکیه نکند، به اسباب تکیه نکند، این مال آنهایی است که در مقام «بِسْمِ اللَّهِ» هستند؛ آنهایی که این حقیقت در قلبشان تجلی پیدا کرده و این اسم اعظم الهی به قلبشان راه پیدا کرده است.

در روایت است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سپیدی چشم نزدیکتر است.^۲ آن کسانی که این اسم اعظم الهی در قلبشان جاری می‌شود و به این مقام می‌رسند، دیگر همه کارهایشان با «بِسْمِ اللَّهِ» است و سر و کارشان با اسماء الهی است، با اسم اعظم خدای متعال.

سیر هم از اسم الله است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ». این، دو مقام است. انسان ابتدا با اسماء دیگر سر و کار دارد، بعد به خود اسم «الله» می‌رسد که اسم جامع است. از اسماء دیگر عبور می‌کند و به اسم اعظم می‌رسد. این مقام، در نیازهای مادی انسان نیست. آنهایی که در مقام توحید هستند، بزرگترین اضطراری و نیازی که دارند، نیاز به معرفت و لقاء الله است. وقتی از همه نیازهای دیگرشان دست می‌شویند و عبور می‌کنند، آن نیازی که در روح موحدین برایشان پیدا می‌شود و زنده می‌شود، نیاز به لقاء و نیاز به معرفت است؛ نیاز به قرب است. این

۱. رجوع شود به: تأملات قرآنی در پرتو معارف اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، بخش اول.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أَقْرَبُ إِلَيَّ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَيَّ بَيَاضِهَا؛ عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵، ح ۱۱.

است که دیگر به هیچ چیز قانع نمی‌شوند و آرام نمی‌گیرند: «فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَ لَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ»^۱. اینها هیچ وقت آرام نمی‌گیرند تا به مقام لقاء برسند.

لذا مهمترین نیاز و اضطراب موحدین و انسان‌های کامل، نیاز به لقاء الله و نیاز به معرفت است. و در این سیر خودشان تا رسیدن به مقام معرفت هم در مقام «بِسْمِ اللَّهِ» هستند. یعنی این طور نیست که برای آب خوردن «بِسْمِ اللَّهِ» می‌گویند، ولی وقتی می‌خواهند قرآن بخوانند و تجلیات قرآن بر قلب‌شان واقع بشود، «بِسْمِ اللَّهِ» نمی‌گویند. یا وقتی می‌خواهند وارد نافله شب بشوند و حقیقت این نافله شب و فیوضات شب و سحر را درک کنند، دیگر در مقام «بِسْمِ اللَّهِ» نیستند و به نماز خواندن خودشان تکیه می‌کنند. نه، این طور نیست. موحدین در سیر معنوی خودشان هم در مقام «بِسْمِ اللَّهِ» هستند و اصلاً بدون این، سیر حاصل نمی‌شود. انسان تا در مقام معرفت به اضطراب نرسد، تا در مقام لقاء الله، تا در مقام معرفت امام علیه السلام به اضطراب نرسد، معرفتی برایش حاصل نخواهد شد. این همانی است که در مناجات‌های امام سجاده علیه السلام آمده: «عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ»^۲ خدایا! همه عقول‌ی که به انسان‌ها عنایت کردی، از ادراک باطن زیبایی و جمال تو عاجز هستند. همه قلب‌هایی که بصیر هستند و نور و دیده دارند - هم نور و ضیاء در این قلوب هست و هم دیده‌های بینا به این قلوب عنایت شده - این قلبی که پر از انوار و روشن به انوار الهی است و دیده‌های غیب‌بین

۱. «...إِلَهِي بَكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ وَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمُتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَ لَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ أَنْتَ الْمُسَبِّحُ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ الْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ الْمَوْجُودُ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ الْمَدْعُوعُ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ الْمُعْظَمُ فِي كُلِّ جَنَانٍ وَ اسْتَغْفَرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أُنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بَغَيْرِ طَاعَتِكَ...»؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱، ضمن حدیث ۲۱.

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَهِي قَصُرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيقُ بِجَمَالِكَ وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ ...»؛ مفاتیح الجنان، مناجاة العارفين.

به آنها داده شده، این دیده‌ها نزدیک‌بین‌تر از آن هستند که بتوانند آن افق‌های دور را درک کنند: «وَأَنْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ».

«وَأَنْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ» آن جلوه‌های وجه تو و پاکی‌هایی که در جمال وجه تو هست، با این دیده‌های غیب‌بین هم درک نمی‌شود. آن دل‌هایی که راهشان به سوی غیب گشوده شده و به حقیقت نور ایمان منور شدند، آنها هم نزدیک‌بین‌تر از این هستند که به آن افق‌های دور دست پیدا کنند.

«وَلَمْ تَجْعَلِ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» راهی برای معرفت جز عجز نیست؛ یعنی آنهایی که به عجز می‌رسند و عجز خودشان و اضطرار خودشان را در معرفت درک می‌کنند و می‌فهمند که بالاترین نیازشان معرفت است.

ما به هیچ چیز به اندازه معرفت نیازمند نیستیم. همه نیازهای دیگر را در ما قرار دادند تا ما را به معرفت برسانند. اصلی‌ترین نیاز، معرفت است. همه این امکاناتی که به ما داده شده، مقدمات معرفت الله است. و الا خدای متعال برای ما بت‌خانه که درست نکرده؛ به ما جهاز هاضمه بدهد و بعد هم بگوید بخورید و لذت ببرید. برای ما بت‌خانه که درست نکرده؛ ما را خسته کند، بگوید بخوابید، از خواب لذت ببرید. اینکه نیست. همه این نیازها مقدمه معرفت و درک حضور هستند.

مهمترین نیاز انسان و اضطراری که در انسان قرار داده‌اند، اضطرار به خود خدای متعال است، اضطرار به معرفت است، اضطرار به لقاء است. این همانی است که فطرت توحیدی است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱. انسان فطرتاً محب خدای متعال آفریده شده و تا به مقام معرفت و به مقام قرب و حضور راه پیدا نکند، آرام نمی‌گیرد. آرامش انسان با لقاء الله است. همه دنیا را هم به انسان بدهند، انسان آرام نمی‌گیرد. این اضطرار، اضطرار به معرفت است، اضطرار به حضور است، اضطرار به قرب است، اضطرار به لقاء است.

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ سوره روم، آیه ۲۱.

و این هم از طریق لقاء امام علیه السلام و زیارت امام علیه السلام واقع می‌شود. لذا انسان وقتی پا در این وادی می‌گذارد و این سیر الی الله و سفر به سوی امام علیه السلام را - که پایانش ملاقات خدای متعال و لقاء الله «فَوْقَ عَرْشِهِ» است - آغاز می‌کند، باید در مقام «بِسْمِ اللَّهِ» باشد، شروع از «بِسْمِ اللَّهِ» است، استعانت از اسماء الهی است تا می‌رسد به اسم اعظم «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ»؛ مضطر به این اسم است. سیر انسان در زیارت، معرفت امام علیه السلام و دریافت انوار هدایت امام علیه السلام، با مقام «بِسْمِ اللَّهِ» واقع می‌شود. انسان اگر در این مقام نباشد، نمی‌تواند پا به این وادی بگذارد.

سفر به سوی خداوند با عبور از وادی ولایت معصوم

حالا اگر در این مقام بود، «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ» با تکیه به خدای متعال، با استعانت از اسم اعظم الهی است که انسان سیرش را به سوی خدای متعال آغاز می‌کند: «إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ».

این هم جالب است. انسان زیارت امام علیه السلام دارد می‌رود ولی مقصد، اول خدا است: «إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ». تعبیر این‌طور نیست: «إِلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ». خدای متعال اراده می‌شود ولو اینکه با زیارت امام علیه السلام باشد «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ...».

اینها که می‌گویند زیارت، شرک است، متوجه نیستند که لقاء الله از طریق سیر به سوی امام علیه السلام واقع می‌شود. لذا آن کسی که مقصدش خدا است، باید امام علیه السلام را قصد کند. بنابراین سیر به سوی خدای متعال، سیر به سوی لقاء امام علیه السلام، از طریق لقاء معصوم علیه السلام واقع می‌شود و با «بِسْمِ اللَّهِ» هم آغاز می‌شود، عین توحید است. این، سیر در مدارج توحید است. آنهایی که این سیر را نمی‌فهمند، می‌خواهند خودشان بدون سیر به سوی امام علیه السلام به طرف خدای متعال بروند، آنها خیال می‌کنند توحید در این است که امام علیه السلام را حذف کنیم؛ در حالی که توحید در این است که از طریق امام علیه السلام حرکت کنیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُم»، «وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرًا»!

به هر حال، در این سیر بعد از اینکه در انسان مقام استعانت از اسم الهی و اسم اعظم الهی قرار گرفت و سیر خودش را با این استعانت شروع کرد، مقصدش در این سفر، خدای متعال است «إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ». این سیر به سوی خدای متعال، ما را به سوی بیت امام علیه السلام

دعوت می‌کند. ما وقتی می‌خواهیم به طرف خدا برویم و - به تعبیر ناقص من - با پای الهی، با اسم الله، با «بِسْمِ اللَّهِ» حرکت می‌کنیم به سوی خدای متعال، این سیر، ما را به سوی امام علیه السلام حرکت می‌دهد: «إِلَى اللَّهِ وَ إِيَّاهِ وَ إِلَىٰ أَبِيهِ رَسُولِهِ».

توکل، توشه سفر زیارت

حالا انسانی که می‌خواهد در این وادی عظیم قدم بگذارد، مثل انسانی است که می‌خواهد تجارت کند؛ این، سرمایه می‌خواهد. انسان می‌خواهد به سوی خدای متعال حرکت کند؛ سرمایه انسان در حرکت کردن به سوی خدای متعال چیست؟ با کدام سرمایه؟ با کدام دارایی و امکان؟ با کدام حول و قوه؟

«حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ» متوکلین هستند که می‌توانند زائر امام علیه السلام باشند. انسان در این لقاء امام علیه السلام، در این حرکت عظیم، باید متوکل علی الله باشد. آن کسی که در این سیر عظیم، ما را کفایت می‌کند و می‌تواند ما را در همه مدارج سیر، همراهی کند، خدای متعال است. اگر انسان عظمت این زیارت را درک نکرد و نفهمید که چه اتفاقی بناست بیفتد، به نظرش می‌آید این همه مقدمات برای چیست؟ مگر چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ ولی اگر متوجه شد که این سیری است که انسان می‌خواهد در آن به جایی برسد که خدای متعال را فوق العرش زیارت کند، خدای متعال را «فَوْقَ كُرْسِيِّهِ» زیارت کند - این مقاماتی که نیاز به توضیح هم دارد - و همه این زیارت‌ها از طریق لقاء امام علیه السلام و زیارت امام علیه السلام حاصل می‌شود، می‌فهمد انسانی که می‌خواهد در این وادی قدم بردارد، زاد و توشه‌ای باید تهیه کرده باشد تا با این زاد و توشه، سیر معنوی را ادامه بدهد.

سیر معنوی هم زاد و توشه می‌خواهد. همین طوری که انسان در مسافرت ظاهری خودش راحله و زاد و توشه می‌خواهد و بدون مرکب و بدون زاد و توشه نمی‌شود مثلاً سفر حج رفت، سیر باطنی هم سرمایه و زاد و توشه می‌خواهد. بدون او که نمی‌شود انسان این مسیر را طی کند. این سرمایه، همان توکل به خدای متعال است. آن کسی که ما را کافی است و در این مسیر همه نیاز ما را تأمین می‌کند، اوست. اگر کسی در این مقام بود، می‌تواند پا به این وادی بگذارد. و الا اصلاً ورود به وادی لقاء امام علیه السلام پیدا نمی‌شود. نه اینکه انسان به مقصد نمی‌رسد.

بلکه این، آغاز راه است. لذا حضرت فرمودند درب خانه تان بایستید و این جملات را بگویید؛ نه وقتی که به مقصد رسیدید. شروع که می خواهید بکنید، باید در این مقام باشید «حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ»؛ خدایا! تو من را کفایت می کنی، تو کافی هستی برای این سیر عظیمی که من شروع کردم. این، نیاز به سرمایه دارد، نیاز به زاد و راحله دارد و من تکیه به تو می کنم «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ».

این همانی است که ابراهیم خلیل علیه السلام وقتی می خواهد بنای کعبه را آغاز کند تا توحید اقامه شود، عرضه می دارد: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۱ من ذریه خودم را - که گویا در این هجرت، هجرت همه نسل خودش از جمله اهل بیت علیهم السلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به این سرزمین می بیند - در این وادی لم یزرع سکنی دادم برای اینکه این اتفاق بیافتد: «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»؛ برای اینکه حقیقت توحید، حقیقت ولایت و یاد خدای متعال در عالم اقامه شود و این سیر اتفاق بیافتد. در این سیر عظیم برای اقامه توحید، سرمایه ابراهیم خلیل چیست؟ توکلش است: «فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»؛ خدایا! سرمایه های قلوب را به سمت آنها هدایت کن، ثمره های قلوب را در دست های آنها بنشان تا قلوب در اختیار آنها قرار بگیرد. این سرمایه، سرمایه توکل است.

لذا در روایت است که همسر ابراهیم علیه السلام وقتی این مهاجرت و کوچ کردن را برای این هدف بزرگ حضرت ابراهیم علیه السلام پذیرفت، آمد در این بیابان. حضرت ابراهیم علیه السلام می خواست این مادر و فرزند را در یک بیابان لم یزرع که هیچ سکنه ای هم ندارد، بگذارد. حتی کعبه هم آن موقع نبود؛ بنای کعبه از بین رفته بود. «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ»^۲ روی پایه های کعبه، از نو ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام هستند که بعداً کعبه را بنا کردند. آن موقع

۱. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً

مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲. «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ سوره بقره،

بنایی نبود. وقتی آنها را در این بیابان می‌گذارد و می‌خواهد برود، همسرش سؤال می‌کند: ما را در این بیابان به که می‌سپاری؟ فرمود: شما را به خدای متعال می‌سپارم.^۱

کسی که می‌خواهد به سوی خدای متعال و به سوی ولی او حرکت کند و به لقاء الله برسد، کسی که به این اضطرار رسیده، سرمایه این مسیر و آنچه همه نیازهای انسان را در این مسیر به سوی امام علیه السلام تأمین می‌کند، توکل به خدای متعال است «حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ».

رفعت قصد زائر و توجه به خزائن الهی

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ» آن کسی که پا در این مسیر می‌گذارد، مقصدش خدای متعال است. قصد انسان، رفیع می‌شود. کسی که پا به وادی زیارت می‌گذارد، انسان زائر است که قصد بالایی دارد؛ مقصدش از دنیا و حتی آنچه بیش از دنیاست، عبور کرده است؛ «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ» مقصد من تو هستی، به سوی تو قصد کردم، قلب من تو را هدف گرفته؛ «إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَمَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ» خدایا! آن خزائن غیبی که تو داری، من او را اراده کرده‌ام.

سیر به سوی امام علیه السلام، سیر به سوی ماعندالله است. اینکه در زیارت اولیاء خدا مثل وجود مقدس قمر بنی‌هاشم علیه السلام می‌خوانیم که «الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ»^۲ یعنی اینها رغبت کرده‌اند به آنچه عندالله هست. چون امثال ما معمولاً نسبت به ماعندالله زاهد هستیم.

۱. عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «لَمَّا وُلِدَ إِسْمَاعِيلُ حَمَلَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ أُمُّهُ عَلَى حِمَارٍ وَ أَقْبَلَ مَعَهُ جَبْرَائِيلُ حَتَّى وَضَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْحَجْرِ وَ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ زَادٍ وَ سَقَاءٌ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ وَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ رَبْوَةٌ ۱ حِمْرَاءٌ مِنْ مَدْرٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لَجَبْرَائِيلَ علیه السلام هَاهُنَا أُمِرْتُ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ مَكَّةُ يَوْمَئِذٍ سَلَمٌ وَ سَمْرٌ وَ حَوْلَ مَكَّةَ يَوْمَئِذٍ نَاسٌ مِنَ الْعَمَالِيقِ ۱ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْهُ أَيْضاً قَالَ فَلَمَّا وَكَلَى إِبْرَاهِيمُ قَالَتْ هَاجِرُ يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَدْعُنَا قَالَ أَدْعُكُمْ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الْبَيْتِ قَالَ فَلَمَّا نَفَدَ الْمَاءُ وَ عَطَشَ الْغُلَامُ خَرَجَتْ حَتَّى صَعِدَتْ عَلَى الصَّفَا فَنَادَتْ هَلْ بِالْبُؤَادِي مِنْ أُنَيْسٍ ثُمَّ أَنْحَدَرَتْ حَتَّى أَتَتْ الْمَرْوَةَ فَنَادَتْ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ أَقْبَلَتْ رَاجِعَةً إِلَى ابْنِهَا فَإِذَا عَقِبُهُ يَفْحَصُ فِي مَاءٍ فَجَمَعَتْهُ فَسَاحَ وَ لَوْ تَرَكْتَهُ لَسَاحَ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۱.

خدای متعال آنچه را که در محضر خودش و در خزائن خودش بوده، تقدیر کرده و تنزل داده است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^۱. عالم تقدیر، شاید همه عوالم خلقت را در بر بگیرد. همه این عوالم خلقت - که همراه با تقدیر و حدود و اندازه است - مرحله تنزل خزائن است. خود خزائن، عندالله است. مرحله تحقق عالم خلقت، مرحله تنزل است. در حالی که حقیقت همه عوالم در نزد اوست؛ این می شود خزائن.

حالا ما راغب به چه هستیم؟ راغب به تنزل یافته هستیم، آن هم در پست ترین عالم که عالم دنیا است. رغبات مان دنیایی است. آن هم چه چیز این دنیا؟! کجای این دنیا به ما می رسد؟! چقدر از این دنیا سهم ماست؟! آن وقت اولیائی هستند که رغبت شان بالاتر می رود و می شود رغبت به بهشت و رغبت به بالاتر از بهشت تا می رسد به رغبت ماعندالله. ماعندالله، فوق بهشت است.

ظاهر این آیه شریفه شاید این است: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ خزائن این عوالم خلقت، پیش ماست و آنچه تنزل می یابد، مرحله تقدیر و اندازه گیری و محدودیت است. اما آنجا مرحله حد و اندازه نیست. آن وقت در این آیه قرآن هم خدای متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ خزائنش نزد ما است.

این را بعضی از بزرگان تذکر داده اند که در قرآن، گاهی اوقات خدای متعال امور را به خودش نسبت می دهد - به صورت متکلم وحده یا به صورت مفرد غایب - مثل: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۲ یا مثل: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾^۳؛ اینجا جای شراکت نیست. اما یک جاهایی به

←

۲. «...أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ وَ انْتَهَكَتْ فِيكَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَ الْأَخُ الدَّافِعُ عَنِ أَخِيهِ الْمُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَ الثَّنَاءِ الْجَمِيلِ»؛ المزار للمفيد، ص ۱۲۱.

۱. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾؛ سوره حجر، آیه ۲۱.

۲. ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؛ سوره اخلاص، آیه ۱.

۳. ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾؛ سوره طه، آیه ۱۲.

صورت جمع است، مثل اینجا ﴿إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ یا ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾^۱. اینکه بعضی می‌گویند این حرفی که شما در زیارت جامعه کبیره می‌گویید که «حِسَابَهُمْ عَلَيْنَا»، خلاف قرآن است، نه؛ اصلاً این‌طور نیست. قرآن فرموده که «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»؛ بلکه فرموده «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ». گفته‌اند جاهایی که جمع می‌آید، جایی است که واسطه فیض در کار است. واسطه هم معصومین علیهم‌السلام هستند، اسماء الهی هستند. لذا «حِسَابَهُمْ عَلَيْنَا» عین آیه قرآن است: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾.

اینجا هم همین‌طور است ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾. اینکه در باب معصومین علیهم‌السلام تعبیر می‌شود به «خَزَائِنُ عِلْمِ اللَّهِ»^۲ خزائن هستند، یعنی همین. خزائن، «عِنْدَنَا» است. خزائن، نزد امام علیه‌السلام است. اینکه می‌خوانیم علم الکتاب در نزد امام علیه‌السلام است ﴿وَ مِنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۳ خزائن یعنی همین دیگر. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ خزائن، نزد اوست. همه خلقت، مرحله تنزل و تقدیر است. اما کسی که به سوی امام علیه‌السلام حرکت می‌کند، «وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ» آنچه عندالله هست را اراده می‌کند که همان خزائن الهی است. انسانی که دارد به سوی امام علیه‌السلام هجرت می‌کند، به سمت خزائن حرکت می‌کند. از مرحله تقدیر و عوالم تقدیر عبور می‌کند. اراده امام علیه‌السلام، اراده خزائن است.

۱. ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾؛ سوره غاشیه، ۲۶-۲۵.

۲. عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالِ نَحْنُ خَزَائِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَ حَيَّ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳.

۳. ﴿وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ سوره رعد، آیه ۴۳. عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ الَّذِي ﴿عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ سُئِلَ عَنْ ﴿الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ أَعْلَمُ - أَمْ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ مَا كَانَ عِلْمُ ﴿الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾ عِنْدَ الَّذِي ﴿عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبِعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ - إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِترَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ علیهم‌السلام؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷.

حالا اگر کسی پا به این وادی گذاشت، این‌طور می‌شود. زیارت یعنی قصد امام علیه السلام، قصد ماعندالله: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ». اگر انسان این قدر اراده‌اش رفعت پیدا کرد که به ماعندالله تعلق گرفت و او را اراده کرد، این انسان، زائر است. این، آغاز حرکت است. این، آغاز سیر به سمت امام علیه السلام است. پایانش را حالا انشاءالله عرض می‌کنم چيست.

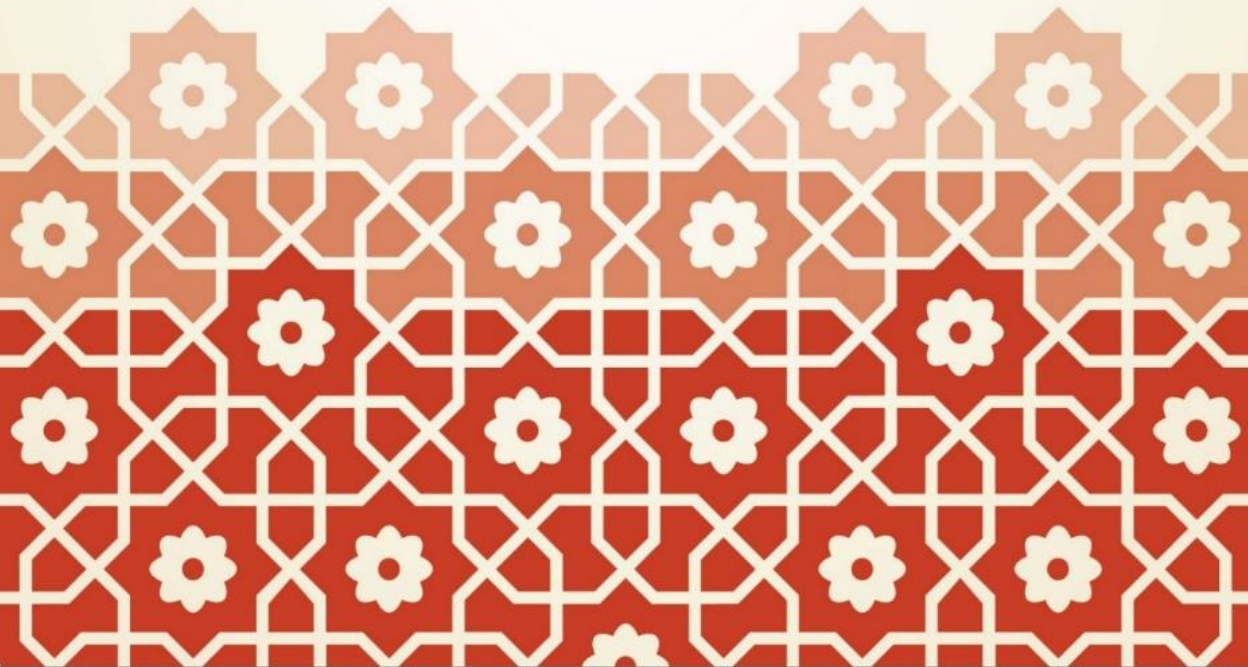
بنابراین زیارت، یک سیر جامع و یک هجرت و کوچ کردن از خود و تعلقات به سوی امام علیه السلام است؛ هجرت از دار دنیا و دار نفس و عوالم خلقت به سوی سرچشمه‌ها است؛ به سوی «مَا عِنْدَكَ» است؛ به سوی خزائن است. این، زیارت است. انسانی که زیارت را قصد می‌کند، در واقع می‌خواهد از عوالم خلقت عبور کند و به سرچشمه‌ها برسد «وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ».

حالا این سفری که شروعش از اینجاست، مراحل بعدی‌اش چيست و پایانش کجاست، انشاءالله در جلسه بعد تقدیم می‌کنم.



گفتار ۲

زیارت، تجدید و تکمیل عهد با امام



^۱ به عنوان مقدمه مباحث زیارت جامعه کبیره، مختصری در باب زیارت و آدابش مطالبی را تقدیم می‌کردیم. اشاره کردیم که زیارت، یک سفر الی الله و سیری است که از طهارت و با استعانت از خدای متعال شروع می‌شود و آنچه در این زیارت، مقصد زائر است، خدای متعال است و اراده زائر به آن چیزی تعلق می‌گیرد که نزد خدای متعال است. اگر این سفر، خوب اتفاق بیافتد و با مقدمات و آداب انجام بگیرد، آنچه حاصل می‌شود، لقاء الله «فَوْقَ عَرْشِهِ»^۲ است. و لذا زائر اگر به این مقام رسید، به هیچ وجه دیگر میل به رجوع ندارد و به هیچ وجه دیگر خسته از این سفر نیست؛ و رجوعش رجوع به گذشته نیست؛ بلکه رجوع به مأموریت است.

به چند نکته اشاره کردیم که از مقدمات زیارت‌نامه وجود مقدس ثامن الحجج علیه السلام استفاده می‌شد. از جمله این‌که تحصیل طهارت و شرح صدر، مقدمه این حرکت است. بعد هم این هشت نکته‌ای که اشاره شد: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ»^۳ اینها مقدمه این سفر است.

۱. این گفتار در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۷ مصادف با دوم محرم الحرام ارائه شده است.

۲. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِشَطِّ الْقُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ ثواب الأعمال، ص ۸۵، ح ۱.

۳. «و رَوَى عَنْ بَعْضِهِمْ قَالَ: إِذَا آتَيْتَ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام بِطُوسٍ فَأَغْتَسِلَ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنزِلِكَ وَ قُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشرحْ لِي صَدْرِي وَ أَجْرْ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهْرًا وَ شَفَاءً وَ نُورًا وَ تَقُولُ حِينَ تَخْرُجُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ...»؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۹، ح ۲.

دوام ذکر و توجه به عظمت و حضور امام علیه السلام

و بعد هم - ملاحظه فرمودید - مداومت ذکر الهی و توجه به خدای متعال، از مقدمات این سفر هستند. در دستور هست که انسان باید دائماً مشغول به ذکر و توجه به حضرت حق باشد تا آماده این ورود و ضیافت بشود.^۱ و بعد هم آنچه در اذن دخولها آمده؛ که - ملاحظه فرموده‌اید - عمده‌اش توجه به حضور در محضر معصوم علیه السلام و عظمت آن ساحت‌ها است؛ ساحت‌هایی که در آن‌ها حقایق غیبی ظهور پیدا کرده و انوار الهی تنزل پیدا کرده‌اند و خانه‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستند؛ یعنی توجه به حضور و اشراف ائمه علیهم السلام بر این خانه‌ها و بر زائری که در این خانه‌ها حضور پیدا می‌کند.

اینها شرایط اصلی بهره‌مندی از زیارت هستند. کسی که این آداب را طی نکرده و مهیا نشده و کسی که وقتی وارد می‌شود، توجه ندارد که اینجا چه ساحت‌های عظیمی است، طبیعتاً مهبای برخوردار و بهره‌مندی از این زیارت نیست.

اگر این امور اتفاق افتاد و این توجهات در انسان حاصل شد، آن وقت انسان می‌تواند از زیارت امام بهره‌مند شود. مهمترین این توجهات هم - بعد از رسیدن به حرم امام علیه السلام و این مواقف شریف - توجه به عظمت این موقف است. لذا به ما گفته‌اند در مدخل این بیوت، این حرم‌های شریفه، این‌گونه از خدای متعال کسب اذن کنید: «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۲ اینجا بیوتی هستند که حقیقت نبوت در آنها ظهور پیدا کرده و ما می‌خواهیم وارد این بیوت بشویم و از این حقایق متنعم و برخوردار باشیم.

۱. ادامه حدیث پیشین: «الْبَسُ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ أَمْشِ حَافِيًا وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ وَ التَّمْجِيدِ»؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۹، ح ۲.

۲. «... فَإِذَا وَصَلْتَ إِلَى الْمَشْهَدِ الْمُقَدَّسِ وَ وَقَفْتَ عَلَى بَابِ الْقُبَّةِ وَ عَايَنْتَ الْجَدْتَ اسْتَأْذِنْ لِلدُّخُولِ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتِ مَنْ بِيُوتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ الدُّخُولَ إِلَى بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِ نَبِيِّكَ فَقُلْتَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ وَ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُ فِي حَضْرَتِهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ

بعد هم توجه به حیات طیبه آنها، احساس حضور آنها، اشراف آنها بر ما، اینکه آنها کلام ما را می‌شنوند و ما را در محضر خودشان می‌بینند؛ توجه به اینکه ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۲؛ اینکه ما هرچه انجام بدهیم، در محضر خدای متعال و در محضر ائمه علیهم‌السلام است. این هم شرط دوم است.

حالا اگر کسی با این توجهات وارد در حرم معصوم علیه‌السلام شد و با این نگاه وارد بر این بیوت شد که اینجا خانه‌هایی است که مراتب حقیقت در آنها ظهور پیدا می‌کند و انوار معصومین علیهم‌السلام به مراتب در آنها تجلی دارد، آن وقت نوبت به تجدید و تتمیم عهدهای با امام علیه‌السلام می‌رسد. انسان عهدهایی با خدای متعال و با اولیائش دارد، این عهدها را باید در زیارت هم تجدید و نو کند و هم این عهدها را تمام و تکمیل کند. اینکه در روایات هست «زیارت، تمام عهد با امام است»^۳ معنایش همین است که انسان عهدی داشته، حالا باید آن عهدها تکمیل بشوند.

۱. عهدهای معرفتی و عملی ما با خداوند و اولیاء الهی

عهد عبودیت نسبت به خداوند و حرکت در صراط مستقیم

عهدهای ما با خدای متعال و اولیاء خدا، عهدهای روشنی است؛ همان عهد عبودیت و حرکت در صراط مستقیم، صراط معرفت، صراط محبت خدای متعال و صراط بندگی

←

يُرَوْنَ مَكَانِي فِي وَفْتِي هَذَا وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ اَنْكَ حَجَبْتَ عَن سَمْعِي كَلَامَهُمْ...؛ المزار للشهيد الأول، ص ۶۴، مفاتیح الجنان، فصل دوم زیارات، اذن دخول حریمهای شریفه.

۱. اشاره به فرازهایی از اذن دخول حرم امام رضا علیه‌السلام که در پاورقی قبل آمده است.

۲. ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْاَوْشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا علیه‌السلام يَقُولُ: اِنَّ لِكُلِّ اِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ اَوْلِيَائِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ اِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْاَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ اُتْمَتَهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الكافي، ج ۴، ص ۵۶۷، ح ۲.

است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱.

عهد ما یکی عهدِ اعراض از عبادت و بندگی شیطان و شیاطین است و دوم، عهدِ بندگی با خدای متعال و حرکت در صراطِ مستقیم. ما با خدای متعال قرار داشتیم که همه حرکت ما در این سیری که برای ما قرار داده، حرکت در صراطِ مستقیم باشد.

ما ناچار از حرکت هستیم. آنچه در اختیار ماست، این است که مسیر حرکت خودمان را - به نسبتی - به اختیار خودمان قرار داده‌اند که در کدام مسیر و کدام صراط حرکت کنیم. عهدی که از ما گرفته‌اند این است که ما در صراطِ مستقیم، حرکت کنیم. عهدی که از ما گرفته‌اند، عهدِ عبودیت است؛ عهدِ توحید و توجه به ربوبیت خدای متعال است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ﴾. این یک عهد.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾^۲ خدای متعال یک جایی حقیقت ما را به خودمان نشان داده و ما در آینه حقیقت خودمان، فقر و نیاز و نداری خودمان و از آن طرف، غنا و حضور و ربوبیت او را دیده‌ایم و اقرار به ربوبیت او کرده‌ایم؛ این عهدی است که خدای متعال از ما گرفته: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾.

الان هم عهد ما همین است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾^۳ استقامت بر آن عهد است؛ اینکه ما از آن حالت خضوع و خشوع و بندگی‌ای که در خودمان مشاهده کردیم، هرگز خارج نشویم؛ این حالت در ما دوام پیدا کند.

۱. ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ - وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ سوره یس، آیات ۶۱-۶۱.

۲. ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ سوره فصلت، آیه ۳۰.

این حالت را به ما نشان دادند؛ ما را به گونه‌ای قرار دادند که توانستیم حقیقت خودمان را ببینیم و فقر خودمان را احساس کنیم و در سایه این احساس فقر، توانسته‌ایم ربوبیت خدای متعال را ببینیم. ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ آیا من رب شما نیستم؟! ما مشاهده کردیم که ما تحت ربوبیت او هستیم. او خالق ماست، او ما را هدایت می‌کند، ما نیازمند به خلق و هدایت او هستیم؛ همان مضامینی که در مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه آمده است.^۱

این آن چیزی است که ما به فهمش و احساس حضورش و اقرار به او رسیدیم و از ما خواسته‌اند از این حالت هیچگاه بیرون نرویم. از آن حالت فقر و احساس نداری، هیچ وقت به حالت توهم غنا و استغنا وارد نشویم. از آن حالت خشوع و خضوع، به حالت استکبار و تعزز وارد نشویم. این عهدی است که از ما خواسته‌اند و خواسته‌اند مداومت بر این عهد داشته باشیم. اگر کسی پای این عهد ایستاد - عهد عبودیت و حرکت در صراط مستقیم، که حرکت در صراط ولایت است؛ حرکت در صراط «مَنْعَمَ عَلَيْهِمْ»^۲ است - این وفای به عهد، آثاری دارد.

باز هم مقداری از این عهدهایی که ما باید با امام علیه السلام تجدید کنیم، گفتگو خواهیم کرد و مطالبی را عرض می‌کنم. ولی اجمالش همین بود که عرض کردم. عهد عبودیت، بندگی، خضوع، تواضع، خشوع و احساس حضور دائمی در محضر او و احساس فقر و انکسار و شکستگی و ذلت در مقابل او به نحو دائمی است که لحظه‌ای از این حالت، انسان نباید به استکبار و تعزز خروج کند و دچار احساس انانیت شود. بلکه دائماً باید در این مقام باقی بماند.

البته در این مقام ماندن، معنایش این است که انسان علی‌الدوام باید بر اساس دستور و وظایفی که عبودیت و بندگی اقتضاء می‌کند، زندگی کند؛ ظاهر و باطنش تحت ولایت باشد. این عهد اگر بخواهد وفا شود، انسان باید بر آن استقامت کند ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ

۱. رجوع شود به: مفاتیح الجنان، مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه.

۲. حَنَّانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ: «قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْحَمْدِ ﴿صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ يَعْنِي مُحَمَّدًا علیه السلام وَ ذُرِّيَّتَهُ علیه السلام؛ معانی الأخبار، ص ۳۶، ح ۷.

اَسْتَقَامُوا﴾. استقامت بر این عهد معنایش این است که انسان دائماً در حال بندگی تام و تمام باشد و با تمام قوا از این مسیر و صراط مستقیم - که صراط بندگی است، صراط محبت است - خارج نشود

عهد معرفت نسبت به امام و حرکت در صراط ولایت

آن صراط، صراط امیرالمؤمنین علیه السلام است. عهد ماست که از این صراط خارج نشویم. هم چنانی که عهد ما با خدای متعال این بوده که از بندگی او خارج نشویم، عهد ما با اولیاء خدا هم این بوده که از ولایت آنها، از تبعیت آنها - که همان طریق وفای به عهد الهی است - خارج نشویم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^۱. بنا بوده ما در صراط «منعم علیهم» باشیم، پایمان را از این صراط بیرون نگذاریم که مبتلای به غضب الهی شویم و یا به حیرت و ضلالت و سردرگمی برسیم.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ را روایات معنا می‌کنند. حضرت فرمودند: «الَّذِينَ هُمْ شِيعَةٌ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» یا «شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲. ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین، شیعیان حضرت هستند.^۳ آن نعمتی که خدای متعال به آنها

۱. ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ سوره حمد، آیه ۷-۶.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: «شِيعَةُ عَلِيِّ صلى الله عليه وآله الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بَوْلَايَهُ عَلِيٌّ

بْنِ أَبِي طَالِبٍ صلى الله عليه وآله لَمْ يَعْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضَلُّوا»؛ معانی الأخبار، ص ۳۶، ح ۸.
 ۳. يَوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صلى الله عليه وآله فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾: «أَيُّ قَوْلُوا اهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لَدَيْكَ وَ طَاعَتِكَ وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾»؛ معانی الأخبار، ص ۳۶، ح ۹.

داده چیست؟ «الَّذِينَ اتَّعَمَّتْ عَلَيْهِمْ بَوْلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» آن نعمت هم نعمت ولایت است. «لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضْلُوا» کسانی که به این نعمت رسیدند، نه مورد غضب قرار می‌گیرند و نه دیگر در حیرت هستند. این صراط، صراط هدایت است، صراط نور است. لذا عهدی که ما داشتیم این بوده که از صراط نور و هدایت، صراط بندگی، طریق محبت خدای متعال و ملازمت با محبت خارج نشویم: «أَلَزَمْنَا طَرِيقَ مَحَبَّتِكَ». عهد ما این بوده که دائماً ملازم با صراط محبت باشیم، به اقتضای محبت وفا کنیم. عهد ما با خدای متعال این بوده که در مقام محبت قرار بگیریم و ملازم با این محبت باشیم و به اقتضائات محبت در طول زندگی و حیات خودمان عمل کنیم.

۲. آثار وفای به عهد عبودیت و ولایت

سرپرستی خدای متعال از انسان و سیر او در نور

حالا اگر کسی به این عهدها وفادار بود و ملتزم شد که از صراط بندگی و محبت خدای متعال و صراط تبعیت از معصوم علیه السلام در ظاهر و باطن، در هیچ یک از شئون خودش خارج نشود؛ این وفای به عهد، آثاری دارد و آن این است که اگر ما عهد بندگی و عهد ولایت با امام علیه السلام را مراعات کردیم، آنها هم به عهدشان وفا می‌کنند. «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ»^۱ هیچ کس از خدای متعال و اولیائش وفادارتر نیست.

۱. يُوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ: يَقُولُ: «أُرْشِدُنَا إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ أَيْ أُرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدِّيِّ إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمَبْلَغِ دِينِكَ وَ الْمَنَاعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعْطَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتُهْلِكَ»؛ عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۶۵.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۱۱.

وفای به عهد خدا این است که ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱ خدای متعال ولایت انسان را مستقیماً به عهده می‌گیرد؛ خود او عهده‌دار انسان می‌شود. و اگر او عهده‌دار انسان در این حرکتش در صراط شد، حاصلش این است که دائماً سیرش در نور خواهد بود.

برای همین در باب مؤمن وارد شده که «فَالْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ»^۲ همه شئون مؤمن نورانی است، سیرش در نور است. این به خاطر همین نکته است که ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ از ظلمات نفس و معاصی و شرک‌هایی که در وجود انسان‌های غیر معصوم شکل گرفته، دائماً به سمت نور و مراتب توحید سیر می‌کند. این، نتیجه این سیر و وفای به عهد خداوند است.

مراقبت و شفاعت معصوم از انسان

نتیجه تحمل ولایت و استقامت بر آن هم برخورداری از شفاعت معصوم علیه السلام و هدایت معصوم علیه السلام به نحو مستمر و دائمی است. چون عهد آنها با ما این است که اگر ما تحمل ولایت کردیم و از محیط ولایت آنها خارج نشدیم، آنها هم ما را سرپرستی و شفاعت کنند، و از ما دستگیری کنند؛ در همه مسیر، مراقبه دائمی نسبت به ما داشته باشند.

دیده‌اید آن عزیزانی که موفق می‌شوند یک استاد الهی‌ای پیدا کنند و آن استاد الهی آنها را می‌پذیرد، مادامی که آنها به لوازم شاگردی و لوازم تبعیت و همراهی ملتزم هستند، آن استاد مراقبه دائمی نسبت به این شاگرد دارد؛ مراقب احوال او و ملازم او است؛ نگهبان او است. معصوم علیه السلام هم همین طوری است؛ ما را تحت مراقبه دائمی دارد و اگر از عهد او خارج

۱. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲. طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ ... قَالَ: فَاَلْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَصِيرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ نُورٌ! ...؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۳.

نشدیم، توجه خاص می‌کند. خطراتی که ما را تهدید می‌کند و موانع و حجاب‌هایی که در این مسیر، ما را تهدید می‌کند، مورد توجه او هستند.

این آیه نورانی را با روایت ذیلش در تفسیر علی بن ابراهیم ملاحظه فرموده‌اید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾^۱ آنهایی که این عهد را با خدای متعال بستند و بعد پای این عهد ایستادند و استقامت کردند، نتیجه این است که ﴿تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ ملائکه بر اینها تنزل پیدا می‌کنند. بعید نیست این تنزل، تنزل مستمری باشد، چون فعل مضارع است.

یکی از مواقف و زمان‌هایی که این تنزل اتفاق می‌افتد، موقعی است که انسان می‌خواهد از منزلی به منزل دیگر برود؛ مثلاً از دنیا به آخرت وارد بشود. ملائکه بر آنها نازل می‌شوند ﴿الَّذِينَ تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ نه خوف آینده را داشته باشید، نه حزن گذشته را. بشارت‌هایی به آنها می‌دهند و با این بشارت‌ها حزن و خوف را از دل اینها برمی‌دارند و آنها را به امنیت و آرامش می‌رسانند. بعد می‌فرمایند ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾^۲ ما در دنیا دوست شما و مراقب شما و از اولیاء شما بودیم؛ در آخرت هم همین گونه است. نه شما را رها کرده‌ایم و نه شما را رها خواهیم کرد.

این آیه نورانی را برای این روایت ذیلش خواندم. اولاً آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ در روایات به همان عهد توحید و ولایت و به استقامت بر ولایت معصومین معنا شده است.^۳ آنهایی که پای ولایت امام علیه السلام ایستادند و از این ولایت تخلف و تخطی نکردند -

۱. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ سوره احقاف، آیه ۱۳.

۲. ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾؛ سوره فصلت، آیه ۳۱.

۳. سوره فصلت، آیه ۳۰. «فی قوله تعالى ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ أَى عَلَى وَ لِيَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ﴿تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ قَالَ: عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ قَالَ: كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ ﴿وَ فِي الْآخِرَةِ﴾ أَى عِنْدَ الْمَوْتِ ﴿وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ ﴿نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

که البته بسیار هم کار دشواری است - ملائکه به آنها می‌گویند ما در دنیا اولیاء شما بودیم. در تفسیر علی بن ابراهیم است که «كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ» ما حَرَس و حَفَظَه شما بودیم. ما نگهبان شما بودیم و شما را از شیاطین نگهبانی می‌کردیم و نمی‌گذاشتیم به شما نزدیک شوند. این ملائکه‌ای که کارگزاران امیرالمؤمنین علیه السلام و اولیاء معصوم علیه السلام هستند، نگهبانان و حفظه دوستان و شیعیانند. مراقبند شیطان به آنها نزدیک نشود و به آنها دستبرد نزند.

همین طوری که در روایات هست شیطان برای مؤمن، لشکر و جند و جنودی را مأمور می‌کند. گاهی برای یک مؤمن به اندازه چندین قبیله، لشکر تجهیز می‌کند.^۱ در بعضی روایات توضیح داده شده که نسبت به بعضی از مؤمنین، خود ابلیس مستقیم وارد صحنه می‌شود؛ آنجایی که لشکریانش از مؤمن شکست می‌خورند.

از این طرف در دستگاه معصوم علیه السلام هم ملائکه، لشکر معصوم علیه السلام و جنود او هستند. اینها هم مأموریت پیدا می‌کنند و از مؤمنین در مقابل شیاطین حراست و حفاظت و حمایت می‌کنند. هرچه شیاطین جنودشان را تقویت کنند، امام علیه السلام هم جند و لشکر خودش را تقویت می‌کند. هرچه او مراقب‌های بیشتر و قوی‌تری بگذارد، امام علیه السلام هم ملائکه قوی‌تری و قوای بیشتری را ملازم انسان قرار می‌دهد.

﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^۲ خدای متعال مؤمن را با روحی - که از جانب خود اوست - تأیید می‌کند. این روح، همان روحی است که در روایات دارد: «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ أُنْصَالَاً بِرُوحِ

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَّى عَلَى جِيرَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عَدَدَ رِبْعِيَّةٍ وَ مَضَرَ كَانُوا مُشْتَغَلِينَ بِهِ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۱۰.

۲. ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ سوره مجادله، آیه ۲۲.

اللَّهِ مِنْ اتَّصَلَ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»^۱ روح مؤمن، شعاع روح امام علیه السلام هست و اتصالش به امام علیه السلام، «بِرُوحِ اللَّهِ»، از اتصال شعاع خورشید به خورشید بیشتر است. آن روحی که در مؤمن قرار می‌گیرد و مؤمن در این مسیر مؤید به او می‌شود، همان شعاع روح الهی و شعاع روح امام علیه السلام است. خداوند شعاعی از روح خود را در مؤمن قرار می‌دهد که مؤید مؤمن است.

در بعضی از روایات از این **﴿وَأَيَّدَهُمُ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾**، به ملکی تعبیر شده که مؤید انسان است.^۲ این ملک، همان روح الهی است، همان شعاع نورانیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است. آن ملائکه‌ای که مؤید مؤمنین هستند، شعاع وجودی امیرالمؤمنین علیه السلام اند. مؤمن، مؤید به آن روح، یعنی مؤید به آن ملک و آن ملائکه است. کما اینکه از آن طرف هم در محاصره شیاطین است. شیاطین نقشه می‌کشند برای اینکه انسان را از مسیر منحرف کنند: **﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَنَنْبِتَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾**^۳ از چهار جانب انسان به انسان حمله می‌کند. در روایات، این چهار جانب توضیح داده شده است.^۴ کما اینکه شیطان از همه اطراف به انسان حمله می‌کند و

۱. اَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ اِنْ اَشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ اَلَمَ ذَلِكِ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ اَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ اِنْ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اِتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اِتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۴.

۲. عَنْ اَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ اِلَّا وَ لَقَبَهُ اُدُنَانٌ فِي جَوْفِهِ اُدُنٌّ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ وَ اُدُنٌّ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ **﴿وَأَيَّدَهُمُ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾**»؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۳.

۳. **﴿قَالَ فَبِمَا اَعُوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَنَنْبِتَهُمْ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾**؛ سوره اعراف، آیات ۱۷-۱۶.

۴. وَ رَوَى عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: « **﴿ثُمَّ لَنَنْبِتَهُمْ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ﴾** مَعْنَاهُ اَهْوَنُ عَلَيْهِمْ اَمْرَ الْاٰخِرَةِ **﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾** اَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْاَمْوَالِ وَ الْبُخْلِ بِهَا عَنْ الْحُقُوقِ لَتَبْقَى لَوْرَثَتِهِمْ **﴿وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ﴾** اَفْسَدُ عَلَيْهِمْ اَمْرَ دِينِهِمْ بِتَزْيِينِ الضَّلَالَةِ وَ تَحْسِينِ الشُّبُهَةِ **﴿وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾** بِتَحْيِيْبِ اللِّذَاتِ اِلَيْهِمْ وَ تَغْلِيْبِ الشَّهَوَاتِ عَلٰى قُلُوبِهِمْ»؛ مجمع البيان، ج ۳، ص ۴۰۴، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۵۲.

از هر طرف برای انسان لشکریانی قرار می‌دهد؛ برای چشمش، گوشش، زبانش، قلبش و فکرش.

یکی از علمای بزرگ - خدا رحمتشان کند - در آغاز صحبت‌هایشان توسل به حضرت داشتند. بعد توضیح می‌دادند که علتش این است که شیطان در این مجلس که می‌آید، اول سراغ من می‌آید؛ اگر من را مسخّر کرد، کار خودش را انجام داده است. ما هم در مقابل هجوم شیاطین، هیچ پناهی نداریم الا وجود مقدس معصوم علیه السلام؛ شیاطینی که ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۱ از یک زوایایی شما را می‌بیند که اصلاً شما از آن زوایا غافل هستید. دنبال نقطه غفلت‌های شما می‌گردد و از آنجا ورود پیدا می‌کند. در مقابل شیاطینی که نقطه غفلت‌های ما را می‌بینند و از آنجا به ما حمله می‌کنند، چه کسی می‌تواند مراقب ما باشد جز ولی خدا؟! او هم قول به مراقبه داده است. اگر ما وفای به عهد کنیم، او مراقبه می‌کند. به جنود و لشکر خودش مأموریت می‌دهد تا محافظ ما باشند «كُنَّا نَحْرُسُكُمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ». نمی‌گذارد شیاطین به قلب و چشم و گوش و زبان مؤمن حمله کنند و او را ببرند.

به اندازه استقامت انسان، ملائکه او را تأیید می‌کنند. برای همین در روایات ذیل همین آیه نورانی که ﴿وَ أَيْدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ﴾ فرمود: مادامی که انسان در محیط بندگی است، مؤید به این روح است. ولی وقتی فهمید و با اختیار پایش را از محیط بندگی بیرون گذاشت، این ملک، این روح الهی از انسان فاصله می‌گیرد.^۲ وقتی انسان رو به شیطان و اولیاء طاغوت می‌رود، رو به گناه و جهنم می‌رود، آن ملک از انسان فاصله می‌گیرد؛ تا زمانی که انسان دوباره به محیط بندگی برگردد.

۱. ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۲۷.

۲. عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ قَالَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ أَيْدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ﴾ ذَاكَ الَّذِي يُفَارِقُهُ؛ الكافي، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۱۱.

پس نتیجه وفای به عهد با ولی خدا این است که او از انسان مراقبه دائمی می‌کند. این معلمین الهی هم همین طور هستند! اگر کسی به معلم الهی دست پیدا کند، او مراقب این مؤمن است. آنجایی که خود مؤمن در غفلت است و گاهی متوجه نیست و شیاطین حمله می‌کنند، او مراقبه می‌کند. ولی خدا که دیگر معلوم است. اگر کسی وفای به عهد کرد، ولی خدا، امام معصوم علیه السلام هم به عهد خودش - که عهد سرپرستی است، عهد مراقبه است، عهد شفاعت دائمی است - وفا می‌کند. این شد تجدید عهد و آثار آن.

۳. زیارت، عهد معرفتی و عملی با امام معصوم

ارتقاء تجدید عهدهای مؤمن با امام

بعد از اینکه انسان آن مراحل را طی کرد و با آن مقدمات و آداب، پا در این سفر گذاشت و به محضر امام و به بیت النور رسید و با این توجهات وارد این خانه نبوت و بیت نبوت شد و خواست از آن حقایق غیبی - که بر بیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است - بهره‌مند شود، یعنی از دین نبی اکرم صلی الله علیه و آله و از هدایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله که در خانه‌های اهل بیتشان است و از آن طریق به دست می‌آید، متنعم و بهره‌مند بشود، نوبت به تجدید عهدها می‌رسد. اگر انسان بتواند عهد خودش را تجدید و تمام بکند، امام علیه السلام هم عهد خودش را با انسان تمام می‌کند و آن عهدها کامل می‌شود.

ما یک عهدهایی بسته‌ایم؛ حالا در این منازل که می‌آییم، باید عهدمان را تمام و کامل کنیم. وقتی سیرمان می‌دهند، باید عهد ما هم عهد کاملتر و تمام‌تری بشود. هر باری که انسان زیارت می‌رود، باید عهدش تمام بشود. منزلت عهدش با امام معصوم علیه السلام منزلت بالاتر و کاملتری بشود. نتیجه این عهدها هم این است که عهد امام علیه السلام هم با ما کامل می‌شود. مراتب بالاتری از عهدداری آنها را برخوردار می‌شویم، مراتب بالاتری از شفاعت آنها را برخوردار می‌شویم. این طور نیست که مثلاً سلمان مستغنی از عهدداری امیرالمؤمنین علیه السلام است. نه، او هم نیازمند است؛ او هم نیازمند به مراقبه است. و هرچه او کاملتر می‌شود، مراقبه‌ها هم کاملتر می‌شود. رعایت امام علیه السلام نسبت به او هم رعایت بیشتری می‌شود. شفاعت امام علیه السلام شفاعت جامعتری می‌شود. این همانی است که در روایات شفاعت هست.

در روایت است که خادمی در خانه امام سجاد علیه السلام بود. پیدا است اهل مراقبه و بندگی هم بود. یک روز به امام باقر علیه السلام عرض کرد: آقا! چرا مردم را به شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مغرور می‌کنید؟ وقتی شما صحبت از شفاعت می‌کنید، اینها مغرور می‌شوند؛ گناهکار می‌شوند. بگذارید خودشان قدم بردارند و در وادی بندگی حرکت کنند. حضرت فرمودند: «أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بِطُنُكَ وَ فَرَجَكَ»^۱ توانستی دامن و دهان خودت را حفظ بکنی، خیال کردی کار تمام شد؟ «أَمَا وَاللَّهِ إِنْ لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْرَاعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» اگر سختی‌های آن معبر قیامت را ببینی، می‌فهمی که احدی نیست الا اینکه محتاج به شفاعت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. همه محتاج هستند، حتی انبیاء علیهم السلام و اولیاء علیهم السلام. البته در ذیل همین روایت هست وقتی مؤمن به شفاعت رسید، به اندازه قبیله ربیعیه و مُضَر، خودش شفاعت می‌کند. وقتی دستگیری شد، دستگیری می‌کند. ولی این طور نیست که احدی بدون دستگیری نبی اکرم صلی الله علیه و آله بتواند از آن مواقف عبور کند. همان طوری که حضرت در عالم ارواح، معلم انبیاء علیهم السلام بوده، شفیع انبیاء علیهم السلام و شفیع اولیاء علیهم السلام هم هست.

همه، محتاجند. بنابراین این طور نیست که ما به رعایت امام علیه السلام و ولایت امام علیه السلام و نگاه‌بانی و سرپرستی و مراقبه و شفاعت او محتاج نباشیم. در هر مقامی باشیم، محتاج هستیم. و هر چه مقام ما بالاتر برود، مراقبه و شفاعتی که باید نسبت به ما انجام بگیرد، مراقبه دقیقتر و سنگین‌تری است. لذا اینهایی که شاگرد می‌گرفتند گاهی شاگرد به یک جایی می‌رسید که دیگر از محیط مراقبه او خارج می‌شد و نیاز به استاد دیگری بود. دیگر این استاد نمی‌تواند از

۱. اَبِي الْعَبَّاسِ الْمُكْبَّرِ قَالَ: دَخَلَ مَوْلَى لَامْرَأَةٍ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يُقَالُ لَهُ أَبُو أَيْمَنَ، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ يُغْرُونَ النَّاسَ وَيَقُولُونَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ! شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ! فَغَضِبَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام حَتَّى تَرَبَّدَ وَجْهُهُ ثُمَّ قَالَ: وَيَحْكُ يَا أَبَا أَيْمَنَ أَعْرَكَ أَنْ عَفَّ بِطُنُكَ وَ فَرَجَكَ أَمَا لَوْ قَدْ رَأَيْتَ أَفْرَاعَ الْقِيَامَةِ لَقَدْ احْتَجَجْتَ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَيَلِكُ فَهَلْ يَشْفَعُ إِلَّا لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ ثُمَّ قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيَّ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنْ لَرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِهِ وَ لَنَا الشَّفَاعَةَ فِي شَيْعَتِنَا وَ لَشَيْعَتِنَا الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِيهِمْ ثُمَّ قَالَ: وَ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ حَتَّى لِخَادِمِهِ وَ يَقُولُ: يَا رَبِّ حَقَّ خِدْمَتِي كَانَ يَقِينِي الْحَرَّ وَ الْبُرْدَ؛ تفسير القمی، ج ۲، ص ۲۰۲.

او دستگیری کند و او را به استاد کاملتری می‌سپارد. اما معصوم علیه السلام این طوری است که دائماً مراقبه می‌کند - البته از طریق وسایط - تا جایی برسد که می‌شود سلمان، آنجا دیگر مراقبه‌ها مستقیم می‌شود، می‌شود «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱ و ورود به بیت که پیدا کرد، دیگر مراقبه می‌شود مراقبه مستقیم. بنابراین عهدی که ما با امام علیه السلام داریم اگر وفا شد، اگر این عهد تمام شد و کامل شد، رعایت امام علیه السلام نسبت به ما هم کامل می‌شود.

قرآن و زیارت جامعه، بیانگر عهدهای تفصیلی ما

حالا این عهد، تفصیلش چیست؟ اجمالش همان است: ﴿أَلَمْ نَعْهَدْ لِإِبْنِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ... وَ أَنْ اعْبُدُونِي﴾ عهد معرفت است، عهد عبودیت است، عهد حرکت در صراط مستقیم و ولایت است، عهد ربوبیت خدا است که ما از محیط ربوبیت خارج نشویم. این اجمالش است.

اما تفصیلش همانی است که قرآن بیان می‌کند. یک قسمت عمده قرآن، تفصیل همین عهد ما با خدای متعال است. بیان عهد توحید و عهد عبودیت و عهد ولایت است. معاهده خدای متعال با ما و ما با خدای متعال را توضیح می‌دهد.

آن زیاراتی که ما در مشاهد مشرفه می‌خوانیم، عهدهای ما هستند. عهد یعنی زیارت جامعه کبیره؛ زیارت جامعه کبیره، از اول تا آخر، عهد ما با ولی خدا است. چون عهد، عهد معرفت است. عهد ما این بود که خدای متعال را به الوهیت بشناسیم؛ عهد ما این بود که مقامات معصوم علیهم السلام را بشناسیم و به این مقامات اقرار کنیم تا بتوانیم از این مقامات بهره‌مند بشویم و بتوانیم به لوازم این مقامات در عمل ملتزم باشیم.

۱. مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ: «وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲.

پس عهد عمل، بعد از عهد معرفت است. گرچه معرفت هم خودش عمل است، ولی عهد عمل، عهد اینکه من نماز بخوانم، روزه بگیرم، چشم و گوش و زبانم در اختیار معصوم علیه السلام باشد، بعد از عهد معرفت است. اینکه من دائماً از محیط ولایت آنها بهره‌مند و متنعم باشم، فرع بر این است که من بدانم اینجا چه خبر است. بنابراین عهدی که ما با معصوم علیه السلام داریم، عمدتاً در قدم اول، عهد معرفتی است.

در آن زیارتی که به منزله اذن دخول سرداب شریف است برای زیارت امام زمان علیه السلام می‌گوییم: «وَهُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَ مِيثَاقِي لَدَيْكَ»^۱. آن عهدها را ببینید، هم‌اشار عهد معرفت است. اینجا هم همین‌طور است.

پس آن عهدی که ما باید تجدید کنیم، همانی است که در زیارات آمده است. آن عهد، عهد با امام معصوم علیه السلام است. ما باید امام معصوم علیه السلام را صاحب این مقامات و منازل بدانیم و به این معرفت‌ها برسیم. لذا کسی که وارد حرم معصوم علیه السلام می‌شود و آن مقدمات را طی می‌کند و پا به این وادی می‌گذارد، عهدهایی که تجدید می‌کند، عهدهای زیارت جامعه هستند. برای همین، هر فرازی از زیارت جامعه را که می‌خواند، باید این فراز در وجودش محقق بشود و اقرار به این مقام داشته باشد؛ این مقامات در او قرار پیدا کند؛ مَقْرَبٌ به این شئون معصوم علیه السلام بشود.

البته اقرار به این مقامات، الزامات عملی هم دارد. انسان اگر این مقامات را برای معصوم علیه السلام قائل شد، در عمل هم باید به این مقامات ملتزم باشد. اگر اقرار حقیقی در وجود انسان حاصل شد، حتماً به دنبال الزاماتش هم عمل می‌شود. و به عکس، اگر کسی به این قرارها و عهدها نرسید، در عمل هم توفیقی نخواهد داشت.

۱. «...أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ بِهَذَا، ظَاهِرُهُ كِبَاطْنُهُ، وَ سِرُّهُ كَعَلَانِيَتِهِ، وَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ هُوَ عَهْدِي إِلَيْكَ وَ مِيثَاقِي لَدَيْكَ، إِذْ أَنْتَ نِظَامُ الدِّينِ، وَ يَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ، وَ عِزُّ الْمُوَحِّدِينَ، وَ بِذَلِكَ أَمَرَنِي رَبُّ الْعَالَمِينَ...»؛ المزار الكبير لابن المشهدي، ص ۵۸۸، مفاتيح الجنان، زیارت سرداب مقدس امام زمان .

چرا ائمه معصومین علیهم السلام این قدر تأکید کرده‌اند که این زیارت جامعه کبیره را بخوانید؛^۱ امام علیه السلام را با این منازل بشناسید؟ چرا این قدر روی این مقامات تأکید می‌شود؟ چرا باید این مقامات این قدر مورد توجه قرار بگیرند؟ برای پاسخ به این سوال، باید ببینیم انسان با این امام علیه السلام تا کجا می‌خواهد برود؟ چقدر می‌خواهد با او همراهی کند؟

اگر انسان امام علیه السلام را در حد یک عالم عادل یا در حد یک امامزاده دانست، حداکثر تا یک جایی می‌شود با او برود؛ بیش از او نمی‌شود با او عهد و قرار ببندد؛ قرار همراهی و تبعیت و ملازمت و تسلیم بودن که عهد عهد عملی ما است. این قرار، به اندازه معرفت ممکن است. اما اگر انسان امام علیه السلام را در منزلت زیارت جامعه شناخت و عهدهای انسان با امام علیه السلام در مقیاس زیارت جامعه کبیره بسته شد، عهد عملی انسان هم در همان مقیاس بسته می‌شود. اگر انسان امام علیه السلام را «أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شَهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ»^۲ شناخت، عهدهایی هم که می‌بندد همان عهدها است. عهدهای عملی‌اش هم به دنبال این عهدهای معرفتی است.

انسان به اندازه‌ای که به معرفت امام علیه السلام می‌رسد، با ولایت او سیر عملی دارد. سیر در مقام عمل و ملازمت و تبعیت و تسلیم، به اندازه معرفت است. تسلیم در چه امری؟ در چه موضوعی؟ برای چه مقصدی؟ این، تابع همین عهدها است.

عهدهای معرفتی انبیاء نسبت به مقامات ائمه

عهدهایی هم که از انبیاء اولوالعزم علیهم السلام گرفته شده، عهد پرچم‌داری امام زمان علیه السلام و عهد فرماندهی تاریخی لشکر امام علیه السلام است. همان‌طور که مثلاً در ظاهر حضرت لشکری دارند و این لشکر فرماندهی دارد و قراری بین این فرمانده و حضرت هست که شما باید این طوری عمل بکنید؛ او عهدی دارد و امام علیه السلام با او عهدی دارند، حضرت یک لشکر تاریخی هم دارند که فرماندهانش انبیاء اولوالعزم علیهم السلام هستند و جبهه تاریخی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل

۱. رک به: حکایت سید رشتی و تشریف او به خدمت امام عصر . مفاتیح الجنان، پس از زیارت جامعه کبیره.

۲. زیارت جامعه کبیره

بیت‌شان علیهم‌السلام و جبهه تاریخی امام زمان علیه‌السلام را شکل می‌دهند. عهدی که از انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام به عنوان فرماندهان تاریخی جبهه امام زمان علیه‌السلام گرفته شده، همین عهد معرفتی است.

در روایات ذیل آیه ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۱ می‌فرماید: وقتی مقامات نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و مقامات امام زمان علیه‌السلام عرضه شد، این انبیاء اولوالعزم علیهم‌السلام به سرعت اقرار کردند و این مقامات را پذیرفتند و برای همین اولوالعزم شدند.^۲

معرفت امام یعنی اقرار و خضوع در مقابل مقامات ایشان

در بعضی روایات، در مقابل «معرفت»، «انکار» آمده است، نه «جهل».^۳ پس معرفت یعنی اقرار، یعنی انکار نکردن، یعنی زیر بار رفتن، یعنی خود را وادار کنی به اینکه این مقام را بپذیری.

۱. ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾؛ سوره طه، آیه ۱۱۵.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۵. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ - فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ قَالَ: «عَاهَدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ علیهم‌السلام فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمُوا أَوْلُو الْعَزْمِ أَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ علیهم‌السلام وَ الْقَائِمِ علیه‌السلام وَ سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارُ بِهِ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۶.

۳. برای نمونه در حدیث عقل و جهل چنین آمده است: عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذَكَرَ الْعَقْلَ وَ الْجَهْلَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «اِحْرَفُوا الْعَقْلَ وَ جَنَدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جَنَدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ لَا تَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أُدْبِرْ فَأُدْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَسْجَاجِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أُدْبِرْ فَأُدْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضَعْفُهُ وَ لَمْ قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أُعْطِيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أُخْرِجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلُ مِنَ الْخَمْسَةِ

اصلاً سجده در مقابل حضرت آدم یعنی چه که امتحان ملائکه بود؟ سجده یعنی بپذیری که تو باید در مقابل این موجود تواضع کنی، و آلا سجده واقعی اتفاق نخواهد افتاد. اگر کسی اقرار به مقام و مسجود بودن و عظمت او نکند و بدون اقرار به عظمت او، پیشانی بر مهر بگذارد، سجده‌ای اتفاق نخواهد افتاد. حقیقت سجده، همان تواضع و خشوع است و باطن تواضع و خشوع، یک سویس نیست دیدن خود و فانی دیدن خود است و طرف دیگرش، دیدن او و عظمت اوست. چیزی غیر این نیست. انسان تا به اقرار به مقام نرسد، اصلاً سجده نمی‌کند. باطن سجده، اقرار به مقامات است.

لذا حضرت در جواب آن عالم یهودی که گفت: همه ملائکه سجده بر آدم کردند؛ پس نبی اکرم ﷺ چه فضیلت بیشتری دارد؟ فرمودند: حضرت مقاماتی دارد که اصلاً قابل مقایسه نیست. مقامی دارد که خدای متعال در جبروت بر او صلوات فرستاده است. جبروت، عالمی است که دست ملائکه هم به آنجا نمی‌رسد.^۱

←

وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرُ... إلى أن قال: وَ الْمَعْرِفَةُ وَ ضِدَّهَا الْإِنْكَارُ...؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۴.

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: «أَنَّ يَهُودِيًّا مِنْ يَهُودِ الشَّامِ وَ أَحْبَابِهِمْ كَانَ قَدْ قَرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ صَحَّفَ الْأَنْبِيَاءَ ﷺ وَ عَرَفَ دَلَالَتَهُمْ جَاءَ إِلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ أَبُو مَعْبُدِ الْجَهَنِيُّ فَقَالَ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا تَرَكْتُمْ لِنَبِيِّ دَرَجَةً وَ لَا لِمُرْسَلٍ فَضِيلَةً إِلَّا نَحَلْتُمُوهَا نَبِيِّكُمْ فَهَلْ تَجِيبُونِي عَمَّا أَسْأَلُكُمْ عَنْهُ فَكَاعَ الْقَوْمُ عَنْهُ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع نَعَمْ مَا أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا دَرَجَةً وَ لَا مُرْسَلًا فَضِيلَةً إِلَّا وَ قَدْ جَمَعَهَا لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ زَادَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَهَلْ أَنْتَ مُجِيبُنِي قَالَ لَهُ نَعَمْ سَأَذْكَرُ لَكَ الْيَوْمَ مِنْ فَضَائِلِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا يَقْرَأُ اللَّهُ بِهِ أَعْيُنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَكُونُ فِيهِ إِزَالَةٌ لَشَكِّ الشَّاكِّينَ فِي فَضَائِلِهِ إِنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ كَانَ إِذَا ذَكَرَ لِنَفْسِهِ فَضِيلَةً قَالَ وَ لَا فَخْرَ وَ أَنَا أَذْكَرُ لَكَ فَضَائِلَهُ غَيْرَ مَزْرٍ بِالْأَنْبِيَاءِ وَ لَا مُتَّفَقٍ لَهُمْ وَ لَكِنْ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ مَا أَعْطَى مُحَمَّدًا ص مِثْلَ مَا أَعْطَاهُمْ وَ مَا زَادَهُ اللَّهُ وَ مَا فَضَّلَهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فَأَعِدْ لَهُ جَوَابًا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ﷺ هَاتِ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ هَذَا أَدَمٌ ﷺ أَسَجَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَائِكَتَهُ فَهَلْ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ شَيْئًا مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ﷺ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ

صلوات الهی هم - در روایات دارد - یعنی تطهیر، یعنی ترفیع درجات.^۱ خدای متعال درجات و مقاماتی به این پیغمبر در عالم ملکوت داده که اصلاً دست ملائکه به آن مقامات نمی‌رسد که بخواهند سجده بکنند یا نکنند. بعد در عالم ملائکه، به ملائکه و مؤمنین دستور داده: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾^۲ علی الدوام صلوات می‌فرستند. این صلوات - در روایات دارد - تعظیم و اقرار است.^۳ اقرار، همان سجده است. اصلاً سجده، باطنش چیزی جز اقرار نیست. اگر اختیار انسان اقرار کند به اینکه تو رب هستی و من عبد هستم، این سجده

←

أَسْجَدَ اللَّهُ لِأَدَمَ مَلَائِكَتَهُ فَإِنْ سَجَدَهُمْ لَمْ يَكُنْ سُجُودَ طَاعَةٍ أَنَّهُمْ عَبْدُوا آدَمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ اعْتَرَفُوا لِأَدَمَ بِالْفَضِيلَةِ وَ رَحْمَةِ مِنَ اللَّهِ لَهُ وَ مُحَمَّدٌ ﷺ أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى صَلَّى عَلَيْهِ فِي جَبْرُوتِهِ وَ الْمَلَائِكَةَ بِأَجْمَعِهَا وَ تَعَبَّدَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَهَذِهِ زِيَادَةٌ لَهُ يَا يَهُودِي...؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰.

۱. ابن ابی حمزه عن أبيه قال: «سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول الله عزَّ وَّ جَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ فَقَالَ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِيَةٌ وَ مِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ فَإِنَّهُ يَعْنِي التَّسْلِيمَ لَهُ فِيمَا وَرَدَ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَالَ تَقُولُونَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعَ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ اللَّهُ كَهَيئَتِهِ يَوْمَ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ؛ معانی الأخبار، ص ۳۶۷، ح ۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: مقام

محمود

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ سوره احزاب، آیه ۵۶.

۳. ابی یزید بن الحسن قال حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَ الْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾؛ معانی الأخبار، ص ۱۱۵، ح ۱.

است. سجده، چیزی غیر این نیست: قرار گرفتن در این مقام که تو خدا هستی و من بنده؛ اقرار به این معنا؛ مستقر شدن در این مقام؛ این همان حقیقت سجده است.

عهد ما، عهد تواضع و خشوع و بندگی در مقابل معصوم علیه السلام است. البته بندگی نه به معنای عبادت! حضرت در همین روایت توضیح دادند که ملائکه، آدم را عبادت نکردند. عبادت خدای متعال بود، اما تعظیم آدم بود. این تعظیم و اقرار به عظمت آدم در دستگاه خدای متعال، راه عبادت خدای متعال است.

دم بقیع این - به اصطلاح - مرشدین و هابی کتاب زیارت‌نامه‌های ما را می‌آوردند باز می‌کردند و می‌گفتند: ببینید شما مشرک هستید «عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ»^۱. این فراز در اذن دخول است. یعنی بنده تو و بنده‌زاده تو در خانه‌ات ایستاده. می‌گفتند ببینید شما مشرکید! ما هم عرض کردیم که آقا! احکام عیب و اماء از مسلمات اسلام است. مگر ما مملوک مسلمان نداشته‌ایم؟! عبد بوده، مالک هم داشته؛ این مشرک بوده؟! این عبودیت، عبودیت تبعیت است، نه عبودیت بندگی. در روایات هم دارد که حضرت فرمودند: شما عبد ما هستید در تبعیت، نه اینکه ما را می‌پرستید^۲. ما کی معصوم را می‌پرستیم؟! ما هرگز معصوم را نمی‌پرستیم؛ ولی -

۱. «يُسْتَحَبُّ لِمَنْ أَرَادَ زِيَارَتَهُمْ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْلًا ثُمَّ يَأْتِي بِسَكِينَةٍ وَ وَقَارٍ، فَإِذَا وَرَدَ إِلَى الْبَابِ الشَّرِيفِ وَقَفَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: يَا مَوْلَى يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكُمْ وَ ابْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَ الْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَ الْمُعْتَرَفُ بِحَقِّكُمْ...»؛ المزار الكبير لإبن المشهدی، ص ۸۸، مفاتیح الجنان، زیارت ائمه بقیع علیهم السلام.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَا علیه السلام بِخُرَاسَانَ وَ عِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَيْسَى الْعَبَّاسِيُّ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عِبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَ لَا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۰.

بخوایم یا نخواهیم - واقعاً عبد آنها هستیم، ﴿عَبْدًا مَمْلُوكًا﴾^۱ هستیم که ﴿لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ﴾. آنها اسم اعظم اعظم الهی هستند و - بخوایم یا نخواهیم - همه شئون ما از آنها است.

«بِیْمِنِهِ رِزْقَ الْوَرَى»^۲ هر رزق مادی و معنوی به هر مخلوقی می‌رسد، واسطه‌اش امام علیه السلام است. چه بندگی‌ای از این بالاتر؟ منتهی این بندگی به معنای پرستش نیست. ما باید در مقابل عظمت آنها اقرار بکنیم. این اقرار، همان حقیقت صلوات و همان حقیقت تعظیم است. این اقرار، همان بندگی نسبت به معصوم علیه السلام به معنای تبعیت و تواضع است. باطن این اقرار، پرستش خدای متعال است. لذا پرستش خدای متعال جز از طریق تولی و تبری، یعنی اعراض از ولایت غیر و تواضع در مقابل معصوم علیه السلام حاصل نمی‌شود.

عالم دنیا، عرصه تفصیل عهدهای اجمالی عالم ذر

پس عهد ما با امام علیه السلام، عهد تحمل ولایت آنها، حرکت در مسیر ولایت آنها، حرکت در صراط مستقیم و صراط محبت خدا است که همان ولایت امام علیه السلام است، حرکت در صراط معرفت است که همان ولایت امام علیه السلام است. ما قرارمان این است: دائماً در مسیر محبت و معرفت خدای متعال حرکت کنیم. با امام علیه السلام این قرار را بسته‌ایم. امام علیه السلام هم قرار بسته که اگر شما در این مسیر بودید، من هم شما را سرپرستی خاص می‌کنم. این عهد، متوقف بر معرفت نسبت به شئون امام علیه السلام است.

یک معرفت اجمالی در فطرت ما هست؛ همان معرفتی که در عالم میثاق حاصل شده است. از حضرت سؤال کرد که آقا! چطور اینها ذره بودند و توانستند اقرار کنند؟ مگر فهم

۱. ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقَانَا فَهُوَ مُنْفِقٌ مِنْهُ سِرًّا وَ

جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره نحل، آیه ۷۵.

۲. «...الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيْمِنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بُوْجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...»؛ زاد المعاد، ص ۴۲۳.

داشتند؟ فرمودند: آنچه که لازمه تکلیف در آن عالم بود، به ایشان داده شد و فهمیدند. ^۱ **وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ** ^۲، آن مشاهده خود و اقرار به ربوبیت، غیر از آن شهودی است که در عالم دنیا بعد از امتحان‌ها حاصل می‌شود. آن شهود، تدریجاً در عالم دنیا با بندگی بسط پیدا می‌کند و به تفصیل می‌رسد. معرفت الله در عالم دنیا، غیر از آن معرفتی است که در عالم ذر است. اگر در عالم ذر معرفت و خشوع و تواضع حاصل شده بود و به کمال رسیده بود، دیگر لازم نبود ما را به عالم دنیا بیاورند. از همان جا می‌بردند بهشت! پیداست آن عهدی است که اینجا باید نو بشود؛ هم نو بشود و هم تمام بشود. آن عهد ناقص است؛ مکمل دارد و باید تکمیل بشود. آن عهد، یک عهد اجمالی است؛ هم عهد توحیدش و هم عهد ولایتش.

آنچه از توحید و ولایت در فطرت ما گذاشته شده و همچنین آنچه ما در عالم میثاق از توحید و ولایت پذیرفته‌ایم و به آن اقرار کرده‌ایم، تمام نیست؛ بلکه باید در عالم دنیا بیاید و تمام بشود؛ تفصیل و بسط پیدا کند. بسطش در عهد معرفتی ما می‌شود زیارت جامعه کبیره. باید قدم به قدم قلب ما به این مقامات اقرار کند؛ این مقامات در وجود ما قرار پیدا کند.

هر مقامی خضوعی در ما ایجاد می‌کند. اگر انسان زیارت جامعه کبیره را خواند و اقرار حاصل شد، نسبت به هر شأنی از شئون امام علیه السلام خضوع و تواضع و افتقاری پیدا می‌شود. لذا یکی از عزیزان می‌فرمود: من زیارت جامعه کبیره که می‌خوانم، به هر مقامی که اشاره می‌کنم، می‌گویم: آقا! من از همین می‌خواهم. نه اینکه می‌خواهم من این مقام را به دست بیاورم؛ بلکه معرفت به این مقام را می‌خواهم. می‌خواهم از همان انواری که از این مقام ناشی می‌شود، در قلب من وارد بشود تا من این مقام شما را بشناسم.

انسان وقتی قرآن می‌خواند، شئون الوهیت و خدایی متعال توضیح داده می‌شود. هر آیه‌ای که می‌خواند، باید از خدای متعال بخواهد که از همان شأن در قلبش واقع بشود، معرفت

۱. اَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذُرٌّ؟ قَالَ: جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ» الكافي، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

۲. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

به آن مقام الهی در او واقع بشود. زیارت جامعه کبیره هم - البته تشبیه نمی‌کنیم - همین طوری است. هر جمله‌ای که انسان می‌خواند، یک عهد است که با امام علیه السلام دارد می‌بندد. و در این عهد، به شأنی از شئون امام علیه السلام اقرار می‌کند و به آن معرفت پیدا می‌کند.

این شأن هم الزامات عملی دارد. هر جمله‌ای از جملات زیارت جامعه، تکلیف‌ساز است. عهد نویی است، غیر از عهدی است که در جمله قبلی بسته می‌شود. «التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ»^۱ یک عهد است. انسان اگر او را به معنای تمام بودن در مقام محبت قبول کرد، اقرار و تواضع به این مقام، معنایش این است که من نسبت به این مقام شما خاشع هستم و از طریق این مقام شما به مقام محبت الهی می‌رسم.

«الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ» همین است؛ «الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ» همین طور؛ «و عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» همین طور. «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ». این عهد، الزاماتی دارد. «و الْأَدِلَاءَ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقْرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۲. هر عهدی اگر بسته شد و نوری از آن مقام امام علیه السلام در قلب انسان واقع شد، یک تبعیت و خشوع و توکلی و تعظیم خاص و - به تعبیری - یک بندگی خاص در انسان ایجاد می‌کند. اینها شئون عهدهای ما با خدای متعال و عهدهای ما با ولی معصوم علیه السلام هستند که در عالم میثاق به اجمال برگزار شده است. ولی در این عالم، تمام می‌شود و تفصیل پیدا می‌کند.

حالا اگر کسی بعد از آن مقدمات توانست این عهدها و قرارها را با امام معصوم علیه السلام برقرار کند، حاصل این قرارها چه خواهد بود؟ نتیجه‌ای که این قرارها باید در انسان ایجاد کند، چیست؟ این را انشاءالله در جلسه بعد تقدیم می‌کنم.

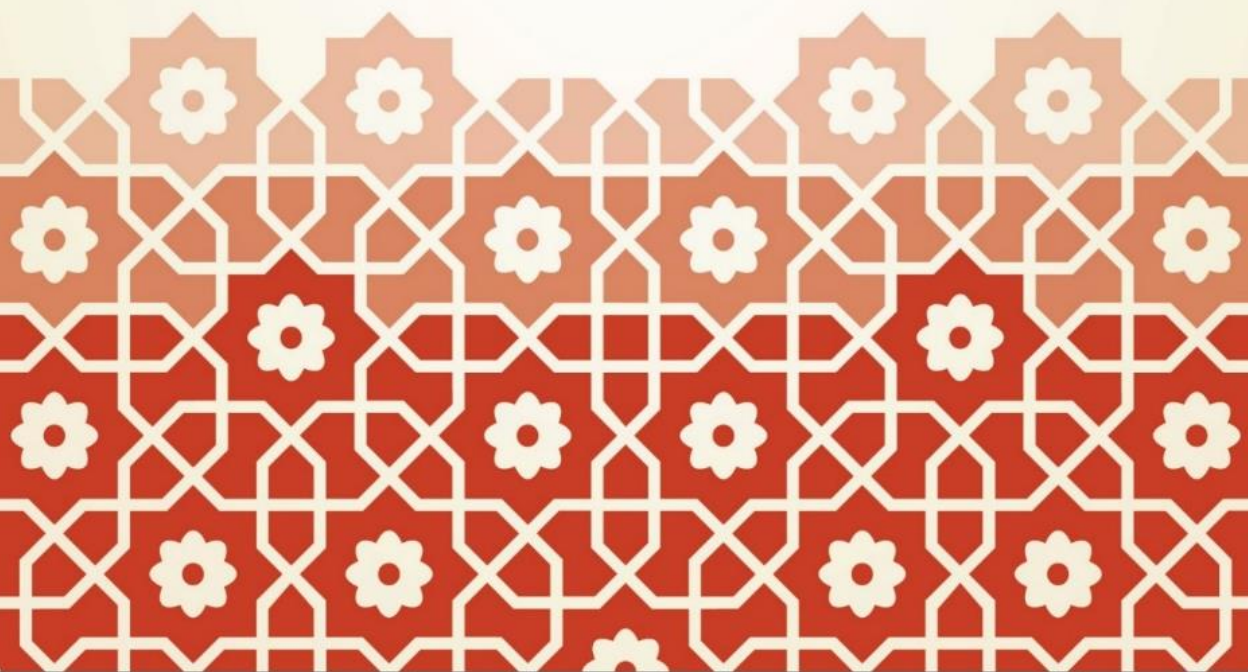
۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره



گفتار ۳

ثمرات زیارت و آداب پایان آن



بعضی از آداب زیارت و ثمرات زیارت معصوم علیه السلام را تقدیم می‌کردیم. عرض کردیم که سفر زیارت، یک سیر الی الله و یک هجرت به سوی خدا و اولیاء خدا است که با طهارت و با استعانت از حضرت حق شروع می‌شود. سپس اگر این سیر انجام شد، انسان با درک آن مشاهد و توجه به حقیقت آن مواقف - که بیوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خانه‌هایی هستند که حقیقت نبوت در آنها تجلی می‌کند - به تجدید و تکمیل عهدهای خودش با ولی خدا می‌پردازد.

۱. زیارت، تجدید عهد تولی و تبری

آن کاری که باید در زیارات اتفاق بیفتد این است که عهدهای ما با ولی خدا به مرحله تمام برسد. مفاد آن عهد هم همین زیاراتی است که خوانده می‌شود؛ یعنی بیان مقامات آنها و اقرار به این مقامات؛ و به عکس، تبری از دشمنان آنها و اعلام آمادگی و تهباً. اینها معمولاً جزو مضامین زیارات هستند و همان عهدهای ما با امام علیه السلام به شمار می‌آیند. باید این عهدها در وجود انسان قرار پیدا کند و تثبیت شود. این، تفصیل همان عهدی است که ما در عالم میثاق داشته‌ایم: اقرار به عظمت اولیاء الهی و درجات آنها و همچنین تولی به مقامات آنها؛ و به عکس، توجه به ضلالت و گمراهی دشمنان و تبری از آنها.

این دو عهد - یکی اقرار به مقامات اولیاء الهی و دیگری توجه به درکات دشمنان؛ یا به تعبیری: توجه به هدایت اولیاء الهی و حقانیت آنها و در مقابل، توجه به ضلالت و بطلان دشمنان آنها و طبیعتاً تبری از دشمنان - تقریباً در همه عهدهای ما هست؛ یعنی عهد تولی و تبری؛ عهد اقرار به مقامات و توجه به مقامات با آن تفصیلی که هست.

آنچه باید تحقق پیدا کند این است که این عهدها به نحو تمام در وجود ما قرار پیدا کنند و تثبیت شوند.

۲. ثمرات زیارت

معرفت امام و درک حقیقت نورانیت ایشان

لذا نتیجه این زیارات هم تمام معرفت است. معرفت امام علیه السلام امری است که تدریجاً برای انسان حاصل می‌شود. همین طوری که حضرات معصومین علیهم السلام از محضر الهی تا عالم دنیا تنزل پیدا کرده‌اند و این انوار الهی، مراحل و عوالمی را طی کرده‌اند و پشت سر گذاشته‌اند تا به عالم دنیا برسند، ما هم در سیر به سمت خدای متعال، مدارجی از معرفت معصومین علیهم السلام را طی می‌کنیم و به هر منزلی از معرفت امام علیه السلام و شهود مقامات امام علیه السلام که رسیدیم، به همان اندازه به درک خدای متعال و معرفت الهی و لقاء الله نائل می‌شویم.

برای ما تجلیات الهی از ورای معصوم علیه السلام واقع می‌شود. این طور نیست که برای ما تجلی بدون حجاب معصوم علیه السلام واقع بشود. نه برای ما و نه برای هیچ کدام از اولیاء خدا - غیر از چهارده معصوم علیهم السلام - تجلیات الهی بدون حجاب معصوم علیه السلام واقع نمی‌شود. لذا به اندازه‌ای که ما به معرفت امام علیه السلام می‌رسیم، در واقع به همان اندازه به لقاء خدای متعال و معرفت خدای متعال دست پیدا کرده‌ایم: «مَنْ عَرَفَكُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»^۱. به همان اندازه‌ای که با درک و معرفت به محبت می‌رسیم، همان اندازه به محبت خدای متعال راه پیدا می‌کنیم: «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»^۲. ثمرات چنین زیارتی، رسیدن به مقامات معرفت الهی - یعنی رسیدن به محبت خدای متعال - و درک شفاعت معصومین علیهم السلام است.

بهره‌مندی از شفاعت و تطهیر امام

دیده‌اید در بسیاری از زیارات، در پایان زیارت از وجود مقدس معصوم علیه السلام تقاضای شفاعت و دستگیری و پاک شدن از گناهان را داریم: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. زیارت جامعه کبیره

لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنْ أُنْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي وَ كُنْتُمْ شَفَعَائِي^۱! در زیارت دیگر هم - مانند زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام^۲ - همین معنا با تعابیر دیگری آمده است.

یکی از ثمرات این نوع زیارت این است که اگر انسان عهد و قرارهای خودش را با ولی خدا تجدید و محکم کرد، برخوردار از شفاعت معصوم علیه السلام می‌شود و ثمره این شفاعت، طهارت انسان و پاک شدن او از گناهایی است که در واقع، خروج از ولایت هستند؛ برای همین است که جز با رضای معصوم علیه السلام تطهیر نمی‌شوند. گناه در واقع، خروج از عهد است؛ لذا نتیجه این تجدید عهدها، برخورداری از شفاعت و طهارت از ذنوب است.

در باب محاسبه نفس، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر محاسبه کردید و دیدید که گناهی دارید، برای پاک شدن آن چند کار انجام دهید: استغفار کنید، صلوات‌تان را تجدید کنید، عهدتان را با امیرالمؤمنین علیه السلام تجدید کنید - کأنه هر گناهی خروج از عهد است - و لعن‌تان را نسبت به دشمنان تجدید کنید.^۳ کأنه هر گناهی که انسان می‌کند، هم عهد بندگی‌اش با خدای

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. «...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، وَالشَّهَابُ النَّاقِبَ، وَالنُّورَ الْعَاقِبَ، يَا سَلِيلَ الْأَطَائِبِ، يَا سِرَّ اللَّهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى ذُنُوبًا قَدْ أَثْقَلَتْ ظَهْرِي، وَ لَا يَأْتِي عَلَيْهِ إِلَّا رِضَاهُ، فَبِحَقِّ مَنْ أُنْتَمَنَكَ عَلَى سِرِّهِ، وَ اسْتَرْعَاكَ أَمْرَ خَلْفِهِ، كُنْ إِلَى اللَّهِ لِي شَفِيعًا، وَ مِنَ النَّارِ مُجِيرًا، وَ عَلَى الدَّهْرِ ظَهِيرًا، فَإِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ وَلِيِّكَ وَ زَائِرُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ...»؛ المزار الكبير لابن المشهدی، ص ۲۲۰، مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه ششم امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳. قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام: «**﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾** أَي قَادِرٌ عَلَى إِقَامَةِ يَوْمِ الدِّينِ، وَ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ، قَادِرٌ عَلَى تَقْدِيمِهِ عَلَى وَقْتِهِ، وَ تَأْخِيرِهِ بَعْدَ وَقْتِهِ، وَ هُوَ الْمَالِكُ أَيْضًا فِي يَوْمِ الدِّينِ، فَهُوَ **﴿يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾**، لَا يَمْلِكُ الْحُكْمَ وَ الْقَضَاءَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَنْ يَظْلِمُ وَ يَجُورُ، كَمَا فِي الدُّنْيَا مَنْ يَمْلِكُ الْأَحْكَامَ. قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: **﴿يَوْمِ الدِّينِ﴾** هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ. وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَ أَحْمَقِ الْحَمَقِيِّ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَ عَمَلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِن أَحْمَقَ الْحَمَقِيِّ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يَحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى

متعال شکسته می‌شود، هم آن عهد صلوات و تعظیم و تواضع در مقابل معصومین علیهم‌السلام؛ و هم به عکس، عهد تبری و لعن‌ش از بین می‌رود و به همان اندازه گناه، از تبری خارج می‌شود. لذا اگر تائب هستید، باید همه اینها را از نو تجدید کنید و رجوع کنید.

لذا یکی از ثمراتِ چنین زیارتی برخورداری از شفاعت معصوم علیهم‌السلام و پاک شدن از ذنوب و گناهان و برگشتن به عهد ولایت است.

نتیجه چنین زیارتی هم تحقیقاً معرفت امام علیه‌السلام و ملاقات الهی تا لقاء فوق العرش است که در زیارات هم وارد شده؛ روایات متعددی داریم که اگر کسی سیدالشهداء علیه‌السلام را زیارت کند، گویا خدای متعال را فوق العرش زیارت کرده است.^۱

این همان است که گفتیم وجود مقدس ائمه علیهم‌السلام و ولایت‌شان و انوار هدایت‌شان از عوالم بالا تنزل پیدا کرده است. و ما در این سیر آرام‌آرام به معرفت می‌رسیم؛ یعنی به مدارج و مراتب وجودی آنها راه پیدا می‌کنیم. پس به اندازه‌ای که این زیارت واقع می‌شود، لقاء الله هم واقع می‌شود. کسی که در زیارتش موفق شود وجود مقدس سیدالشهداء علیه‌السلام و تجلیات آن

←

رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: يَا نَفْسِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا، وَاللَّهِ تَعَالَى يَسْأَلُكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتِهِ - فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَذَكَرْتَ اللَّهَ أَمْ حَمِدْتَهُ أَمْ قَضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَنْ نَفَسْتَ عَنْهُ كَرْبَهُ أَمْ حَفَظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَمْ حَفَظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَمْ كَفَفْتَ عَنْ غَيْبِهِ أَخَ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِك أَمْ أَعْنَتَ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذَكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ. فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمَدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَكَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ، وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى، وَعَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَمَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِنَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَرَضَ بِيَعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عليه‌السلام عَلَى نَفْسِهِ، وَقَوْلُهُ لَهَا، وَإِعَادَةٌ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَشَانِيهِ وَدَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَسْتُ أَنْافِشُكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مَوْلَانِكَ أَوْلِيَانِي، وَمُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي.»؛ تفسیر الإمام العسکری، ص ۳۸، ح ۱۴.

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّمَمِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»؛ ثواب الأعمال، ص ۸۵، ح ۱.

حضرت را از مقام فوق العرش^۱ ایشان دریافت کند، به لقاء الله فوق العرش می‌رسد. این، حاصل چنین زیارتی است.

البته این معرفت ادامه دارد. چون کمال معرفت معصوم^{علیه السلام} در دنیا حاصل نمی‌شود. حتی در دوره رجعت و بعد از ظهور هم - که حجاب‌ها و موانع کنار می‌رود و عقل‌ها کامل می‌شود و معارف تنزل پیدا می‌کند؛ به تعبیر روایات ۲۷ حرف علم نازل می‌شود و در عالم ظهور پیدا می‌کند،^۱ در عین حال - معرفت امام^{علیه السلام} در آن دوره هم به نحو کمال و تمام واقع نمی‌شود. چون مراتبی از تجلیات امام^{علیه السلام} اصلاً در عالم دنیا یافتنی نیست. انسان باید به عالم آخرت برود و در آنجاست که آن معارف برای مؤمنین تحصیل می‌شود. آنهایی که اهل ایمان بوده‌اند و در راه حرکت می‌کرده‌اند، مراتبی از معرفت در آنجا برایشان ادامه پیدا می‌کند. برای همین در روایات آمده است که صراط مستقیم - که وجود مقدس امام^{علیه السلام} است - از دنیا شروع می‌شود و در آخرت هم ادامه دارد؛ این صراط تمام نمی‌شود. حضرت فرمودند: دو صراط هست - که البته همان صراط مستقیم است - «صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ»^۱. کسانی که در دنیا در صراط هستند، در آخرت هم در صراط هستند.

پس این راه معرفت و محبت، تماشای دنیا طی‌شدنی نیست؛ بلکه در آخرت هم ادامه دارد. کسانی که در دنیا در این صراط هستند، در آخرت هم در صراط هستند؛ ولی کسانی که در دنیا به آن صراط راه پیدا نکرده‌اند، ادامه این راه برای آنها در آخرت طی‌کردنی نیست: ﴿وَوَ

۱. عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ جُزْءًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ جُزْءًا»؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۵۹.

۲. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِيمَانُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مِنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهَدَاهُ مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»؛ معانی الأخبار، ص ۳۲، ح ۱.

مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا^۱ اگر کسی در این دنیا به حقیقت هدایت و نور راه پیدا نکرد، در عالم آخرت هم همین گونه است. این طور نیست که در عالم آخرت، آنهایی که در دنیا در صراط نبودند، بتوانند در صراط قرار بگیرند: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا^۲﴾. منافقین، یعنی آنهایی که به هدایت ائمه علیهم‌السلام رو نیاوردند، در قیامت به مؤمنین می‌گویند که ﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ به ما مهلت بدهید - یا به ما توجه پیدا کنید - تا از نوری که در وجود شما هست، اقتباس کنیم. آنها می‌گویند: ﴿ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ باید این نور را از عالم دنیا، از پشت سر با خودتان می‌آوردید.

لذا معرفت امام علیه‌السلام گرچه امری نیست که در دنیا به کمال برسد، بلکه در عالم آخرت، مراتب کامل معرفت و درک حقیقت ولایت امام علیه‌السلام و ضیافت حاصل می‌شود؛ ولی مراتبی از او در این دنیا واقع می‌شود. آن مراتب از معرفت و ولایت امام علیه‌السلام - اگر زیارت، زیارت صحیح و کاملی بود - در زیارت امام علیه‌السلام حاصل خواهد شد.

این مهمترین ضیافتی است که برای اولیاء خدا و میهمانان او واقع می‌شود که می‌توانند وجود مقدس امام علیه‌السلام و تجلیات ایشان را از مقام فوق العرش و از آن منزلت امام علیه‌السلام درک کنند. آن تجلیات و انوار امام علیه‌السلام بر قلب‌شان واقع می‌شود و لذا امام علیه‌السلام را در آن مقام و منزلت زیارت می‌کنند. این، همان لقاء الله است؛ لقاء الله «فَوْقَ عَرْشِهِ» یعنی همین. لقاء الله «فَوْقَ كُرْسِيِّهِ»^۳ برای ما معنایش همین است که تجلیات الهی‌ای که در حرم امام علیه‌السلام هست، از طریق امام علیه‌السلام و از ورای حجاب امام علیه‌السلام برای ما واقع می‌شود. لذا به اندازه‌ای که انسان به معرفت

۱. ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ سوره اِسْرَاء، آیه ۳۲.

۲. ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾؛ سوره حدید، آیه ۱۳.

۳. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيِّ قَالَ: «قَالَ لِي الرَّضَاءُ علیه‌السلام مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَعْدَادٍ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام إِلَّا أَنْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَضْلَهُمَا قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ كُرْسِيِّهِ»؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۸، ح ۷.

امام علیه السلام و درک حقیقت نورانیت امام علیه السلام و هدایتی که از امام علیه السلام نازل می‌شود راه پیدا می‌کند، به همان اندازه به هدایت الهی و معرفت و لقاء خدای متعال راه پیدا می‌کند. معنای «مَنْ عَرَفَكُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» هم همین است؛ «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» معنایش همین است. آنهایی که اهل تمام عهد و تجدید عهد هستند، درک مقاماتی از معرفت و محبت امام علیه السلام برایشان واقع می‌شود. حقیقت ضیافت ائمه علیهم السلام برای زائرین خودشان، همین معرفت‌ها و محبت‌ها است.

انتقال از دار دنیا به سرای حیات طیبه

حالا اگر کسی این مراحل را در زیارت طی کرد، طبیعتاً از دار دنیا وارد دار الحیوان می‌شود. محیط ولایت امام علیه السلام، همان دار الحیوان است؛ همان دار الآخرة است. اگر خدای متعال در قرآن فرموده: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱ دنیا تماماً لهو و لعب است و این دار آخرت است که دار حیات است، این دار الحیوان و دار الآخرة، همان محیط ولایت ائمه علیهم السلام است.

در ذیل آیه شریفه ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾^۲ شما عالم دنیا و دار دنیا را انتخاب می‌کنید، در حالی که آخرت، هم بهتر است و هم ماندگارتر، مفضل بن عمر نقل می‌کند که حضرت آیه را این طوری معنا کردند و فرمودند: دنیا ولایت ائمه جور است؛ آخرت، ولایت ما است.^۳ ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ آخرت بهتر و ماندگارتر است ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ولی شما آن محیط ولایت ظلمانی را انتخاب می‌کنید.

بسیاری از مطالبی که در معارف اهل بیت علیهم السلام در مذمت دنیا آمده، با همین معنا حل می‌شود که دنیا، ولایت ائمه جور است. محیط ولایت آنها، محیط لهو و لعب است؛ محیطی است که

۱. ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره عنكبوت، آیه ۶۴.

۲. ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾؛ سوره اعلی، آیه ۱۷-۱۶.

۳. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُهُ جَلٌّ وَ عَزٌّ ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ: وَ لَكَايَتُهُمْ ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ قَالَ: وَ لَكَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۳۰.

انسان را از خدای متعال مشغول می‌کند؛ محیط بازیگری است. ولی دار حیات و درک حقیقت حیات و معارف، محیط ولایت امام علیه السلام است. لذا این دعوت - که خطاب به مؤمنین است - به ما رسیده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱ مؤمنین! خدا و رسولش شما را دعوت می‌کنند به چیزی که سرچشمه حیات است و شما را زنده می‌کند؛ شما سعی کنید که این دعوت را بشنوید و بعد از شنیدن این دعوت، آن را اجابت کنید. شما را به دار الحیوان و سرچشمه حیات دعوت می‌کنند؛ ﴿لَمَّا يُحْيِيكُمْ﴾ به آن چیزی که شما را زنده می‌کند، دعوت می‌کنند. در روایات بیان شده که ﴿مَا يُحْيِيكُمْ﴾، ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.^۲ شما را به حقیقت ولایت الله دعوت می‌کنند و این حقیقت ولایت الله است که سرچشمه حیات است.

لذا آنهایی که اهل زیارت حقیقی هستند، اگر این قدم‌ها را برداشتند و به امام علیه السلام رو آوردند و از خودشان و نفس‌شان به سوی امام علیه السلام هجرت کردند، به همین اندازه به مقام ولایت و درک دار الحیوان می‌رسند و وارد فضای حقیقی زندگی و حیات طیبه می‌شوند. برای همین، رجوع‌شان هم رجوع دیگری است. آنهایی که این طوری زیارت می‌کنند، به مقام معرفت و به مقام لقاء الله - آن هم لقاء الله «فَوْقَ عَرْشِهِ» - می‌رسند؛ به حقیقت دار الحیوان راه پیدا می‌کنند و با این زیارت و تجدید عهدهایشان، زنده می‌شوند.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ سوره انفال، آیه ۲۴.

۲. سوره انفال، آیه ۲۴. عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي وَلَائِهِ عَلِي علیه السلام؛ الكافي، ج ۸، ص ۲۴۸، ح ۳۴۹.

۳. آداب پایان زیارت

رجوع قبل از خستگی و قساوت

برای همین است که وقتی کسی به این مقام رسید و این مقام را درک کرد، دیگر میل به رجوع ندارد. اگر به زیارت امام علیه السلام رفت و این حجاب‌ها از او برداشته شد، این طور نیست که از امام علیه السلام خسته بشود؛ بلکه برعکس دیگر میل به رجوع ندارد.

این یکی از آداب مهم زیارت است که فرموده‌اند زیارت کنید و منصرف شوید^۱. بعد در روایات علت این حکم توضیح داده شده که چرا منصرف شوید. لذا حکم، دایر مدار علت است و اگر آن علت وجود نداشت، طوری نیست انسان بماند و منصرف نشود. علت آن هم در بعضی روایات این طور توضیح داده شده که چون قساوت قلب پیدا می‌کنید^۲. باز در بعضی روایات دیگر، این قساوت قلب را توضیح داده‌اند که چیست. گفته‌اند قساوت قلب این است که برایتان زیارت، عادی می‌شود^۳.

یعنی این مقامات و مواقف - که مقامات مهمی هستند و حقایقی در آنها ظهور پیدا می‌کند و انسان باید با بصیرت و بیداری و هوشیاری وارد این مواقف و مقامات بشود - کم‌کم برای انسان عادی می‌شوند و آن عظمت و جلالت خودشان را از دست می‌دهند. لذا هر وقت به این نقطه رسیدید و دیدید دارد برایتان عادی می‌شود، برگردید.

دیدهاید انسان گاهی اوقات محضر شخصیت بزرگی که می‌رسد، اول، شتون و احترامها را رعایت می‌کند. اما اگر همراهی‌اش با او طولانی شد، کم‌کم می‌بینید آداب حضور از بین می‌رود و دیگر ادب حضور رعایت نمی‌شود؛ چون آن عظمت در نظرش از بین می‌رود. هر

۱. عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فُزْرَهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ شِعْتُ مَغْبِرٌ جَائِعٌ عَطْشَانٌ وَ سَلَهُ الْحَوَائِجَ وَ أَنْصَرِفَ عَنْهُ وَ لَا تَتَّخِذْهُ وَطْناً»؛ الكافي، ج ۴، ص ۵۸۷، ح ۲.

۲. وَ رَوَى: «أَنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يُفْسِي الْقُلُوبَ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۱.

۳. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِذَا فَرَّغْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشَوْقٌ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۲.

وقت دیدید چنین اتفاقی دارد می‌افتد، دیدید فرصت‌ها را دارید از دست می‌دهید، زود برگردید. جوری نشود که فرصت‌ها برای شما طولانی بشود؛ کم‌کم فرصت‌ها را از دست بدهید و برخوردارتان با این مواقف و مشاهد شریفه ائمه علیهم‌السلام، عادی بشود. هر وقت این طور شد، برگردید.

این روایت در باب حج است که حضرت فرمودند: در مکه نمانید، چون قساوت قلب پیدا می‌کنید^۱. وقتی زیارت کردید و حج‌تان تمام شد، زود منصرف بشوید. بعد توضیح دادند که قساوت قلب یعنی این که مکه عادی می‌شود^۲؛ مکه برایتان با بقیه شهرها یکسان می‌شود. دیده‌اید برخی که در کربلا مقیم می‌شوند و می‌مانند، کم‌کم عظمت و جلالت این مقام برایشان از بین می‌رود؛ مقامی که هر موقوفش از مواقف عظیم است؛ محل رفت و آمد ملائکه است: «مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ»^۳؛ محل رفت و آمد انبیاء علیهم‌السلام است؛ انبیاء علیهم‌السلام و ملائکه از سماوات، از عالم بالا می‌آیند به کربلا. حتماً خبری هست که از عالم بالا به اینجا می‌آیند.

در روایات هست خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، نورانی می‌شود^۴. برای چه کسی؟ برای اهل سماوات، برای ملائکه. مثل ستاره‌های آسمان که برای ما زمینی‌ها نور می‌دهند، خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن می‌شود، ملائکه از نور آن خانه استفاده می‌کنند؛ این خانه، تجلی‌گاه برای ملائکه می‌شود. کانه انوار قرآن اگر در جایی باشد، آنجا فوق عالم ملائکه می‌شود. امام علیه‌السلام هم همین طور است؛ اگر در جایی تجلیات امام علیه‌السلام بود، آنجا فوق عالم ملائکه

۱. وَ رَوَى: «أَنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يُغْسَى الْقُلُوبَ»؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۱.

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشَوْقٌ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ»؛ الکافی، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۲.

۳. زیارت جامعه کبیره

۴. عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «نُورُوا بِيُوتِكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَنْجِدُوهَا قُبُوراً كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكَنَائِسِ وَ الْبَيْعِ وَ عَطَلُوا بِيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱.

است، بخصوص اگر تجلیات خاص باشد. لذا ملائکه از عالم بالا برای استفاده می‌آیند؛ انبیاء^{علیهم‌السلام} از سماوات، از مقامات خودشان فوج فوج برای زیارت می‌آیند.

در کامل الزیارات از نوه ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که من در دوره بنی‌امیه شبی مخفیانه به زیارت سیدالشهداء^{علیه‌السلام} رفتم. نیمه شب که رسیدم، دیدم کسی جلوی من را گرفت و گفت: برگردید، فعلاً ممکن نیست. من رفتم؛ اما دوباره برگشتم و عرض کردم که من مجبورم قبل از صبح زیارت بروم؛ چون بنی‌امیه متوجه آمدن ما می‌شوند و کار سخت می‌شود. باید شبانه زیارت کنیم. فرمود: امشب شدنی نیست، بروید و بعد از سپیده بیایید. امشب موسای کلیم^{علیه‌السلام} تا سپیده‌دم مهمان سیدالشهداء^{علیه‌السلام} هستند!

این داستان را از یکی از نزدیکان مرحوم آیت الله العظمی بهجت (رض) شنیدم که می‌گفت: یک روز ایشان از حرم امام رضا^{علیه‌السلام} بیرون آمدند و حالشان بسیار خوش بود؛ سرشار بودند. گفتیم: آقا! امروز چه خبر بوده؟ گفتند: حضرت عیسی‌ای مسیح^{علیه‌السلام} با مادرشان مریم^{علیها‌السلام} به زیارت امام رضا^{علیه‌السلام} آمده بودند و حضرت حاجت مسیحی‌های مؤمن را به امام رضا^{علیه‌السلام} عرضه می‌کردند.

۱. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بِنْتِ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: «خَرَجْتُ فِي آخِرِ زَمَانِ بَنِي مَرْوَانَ إِلَى زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عِ مُسْتَخْفِيًّا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى أَنْتَهَيْتُ إِلَى كَرْبَلَاءَ فَأَخْتَفَيْتُ فِي نَاحِيَةِ الْقَرْيَةِ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ مِنَ اللَّيْلِ نَصْفُهُ أَقْبَلْتُ نَحْوَ الْقَبْرِ فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنْهُ أَقْبَلَ نَحْوِي رَجُلٌ فَقَالَ لِي أَنْصَرِفْ مَا جُورًا فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ فَرَجَعْتُ فَرِعًا حَتَّى إِذَا كَادَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ أَقْبَلْتُ نَحْوَهُ حَتَّى إِذَا دَنَوْتُ مِنْهُ خَرَجَ إِلَيَّ الرَّجُلُ فَقَالَ لِي يَا هَذَا إِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ عَافَاكَ اللَّهُ وَ لَمْ لَا أَصِلُ إِلَيْهِ وَ قَدْ أَقْبَلْتُ مِنَ الْكُوفَةِ أُرِيدُ زِيَارَتَهُ فَلَا تَحُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ عَافَاكَ اللَّهُ وَ أَنَا أَخَافُ إِنْ أَصْبَحَ فَيَقْتُلُونِي أَهْلُ الشَّامِ إِنْ أَدْرَكُونِي هَاهُنَا قَالَ فَقَالَ لِي اصْبِرْ قَلِيلًا فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ^{علیه‌السلام} سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ^{علیه‌السلام} فَأَذِنَ لَهُ فَهَبَطَ مِنَ السَّمَاءِ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ بِحَضْرَتِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ يَنْتَظِرُونَ طُلُوعَ الْفَجْرِ ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَمَنْ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ آمَرُوا بِحِرْسِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ^{علیه‌السلام} وَ الِاسْتِغْفَارِ لِرُؤُورِهِ فَانْصَرَفْتُ وَ قَدْ كَادَ أَنْ يَطِيرَ عَقْلِي لَمَّا سَمِعْتُ مِنْهُ قَالَ فَأَقْبَلْتُ لَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ نَحْوَهُ فَلَمْ يَحُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أَحَدٌ فَدَنَوْتُ مِنَ الْقَبْرِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى قَتْلِهِ وَ صَلَّى الصُّبْحَ وَ أَقْبَلْتُ مُسْرِعًا مَخَافَةَ أَهْلِ الشَّامِ»؛ کامل الزیارات، ص ۱۱۱، ح ۲.

حرم امام معصوم یک چنین موقفی است. تجلیات الهی در این موقف واقع می‌شود و فوق العرش است. لذا ملائکه و انبیاء علیهم‌السلام از سماوات فوج فوج می‌آیند؛ مشهد سیدالشهداء علیه‌السلام «مختلف الأنبياء» است. این چه مقامی است که انبیاء علیهم‌السلام دائماً رفت و آمد می‌کنند؟! چه حقیقتی اینجاست که انبیاء علیهم‌السلام می‌آیند و فیض می‌برند؟!

در روایات دارد اگر به زیارت برادر مؤمن تان بروید و هیچ توقع دنیایی نداشته باشید، این زیارت، زیارت خدای متعال به حساب می‌آید. یعنی عنایاتی از خدای متعال از طریق این مؤمن به شما می‌رسد؛ حقایقی از معرفت خدای متعال و عنایات حضرت حق و تجلیات الهی - که این تعبیر هم مسامحی هستند - از طریق این مؤمن برایتان واقع می‌شود؛ به لقاء الله می‌رسید. لذا زیارت خدای متعال است. زیارت معصوم علیه‌السلام که دیگر جای خود را دارد. چنین مواقف با عظمتی هستند.

انسان اگر آمد و اهل زیارت بود، سفر را با طهارت و با مقام «بِسْمِ اللَّهِ» شروع کرد، زاد و توشه‌اش در این مسیر، توکل بر خدا بود، مقصدش خدای متعال بود و اراده‌اش به آن خزائن الهی تعلق گرفت: «وَمَا عِنْدَكَ أَرْدَتُ»^۳، این گونه در این مسیر گام برداشت و آداب حضور را

۱. عَنِ ابْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام عَشْرُونَ ذِرَاعًا فِي عَشْرِينَ ذِرَاعًا مُكْسِرًا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ فِيهِ وَ مِنْهُ مِعْرَاجُ الْمَلَائِكَةِ إِلَى السَّمَاءِ وَ لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ إِلَّا وَ هُوَ يَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزُورَهُ فَفَوْجٌ يَهْبِطُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ؛ كامل الزيارات، ص ۱۱۲، ح ۳.

۲. عَنْ أَبِي غُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صَحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خَدَاعًا وَ لَا اسْتِبْدَالَاً وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طَبِيتَ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَأَنْتُمْ زُورَاءُ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ وَفَدَ الرَّحْمَنُ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ يُسَيِّرُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيداً قَالَ نَعَمْ يَا يُسَيِّرُ وَ إِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةً سَنَةً فَإِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ وَ الْمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشِيعُونَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۷.

۳. «وَ رَوَى عَنْ بَعْضِهِمْ قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام بِطُوسٍ فَاعْتَسِلْ عِنْدَ خُرُوجِكَ مِنْ مَنْزِلِكَ وَ قُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرَعْ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتَكَ وَ النَّعَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَ شِفَاءً وَ نُوراً وَ تَقُولُ حِينَ تَخْرُجُ

رعایت کرد، به این نتایج دست پیدا می‌کند؛ به این ثمرات می‌رسد؛ خدای متعال را فوق العرش زیارت می‌کند.

اگر این زیارت حاصل شد، انسانی که به اینجا رسید، دیگر خاصیتش این است که خسته و ملول نیست؛ رجوعش دیگر رجوع قبلی نیست. یکی از آداب زیارت این است که وقتی دارید وداع می‌کنید، بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مُودِعٍ لَا سَنِمٍ وَلَا قَالٍ»^۱. این، نکته مهمی است. انسان هر وقت دید دارد خسته می‌شود و دارد از ماندن پشیمان می‌شود، باید زود برگردد؛ چون معنای این حالت این است که فیض دارد قطع می‌شود. انسان هر وقت در محضر امام علیه السلام است و دید دلش دارد از محضر امام علیه السلام می‌رود، این همان موقعی است که باید جدا بشود؛ چون دیگر ادب حضور رعایت نمی‌شود. این همان زمانی است که بیشتر ماندن، قساوت می‌آورد. باید دیگر این سفر را طول ندهد و قطع کند؛ چون ماندنش بعد از این، هتک حرمت است و قساوت قلب و دوری می‌آورد.

بازگشت برای انجام مأموریت

اگر کسی به اینجا رسید، این زیارت را درک کرد و به شفاعت‌ها و به لقاء رسید و آن معرفت‌ها به دست آمد، این آدم اگر هم برگردد، بازگشتش بازگشت به امر هست؛ بازگشت قبلی نیست.

←

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ فَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ...»؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۹، ح ۲.

۱. «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: «قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَ أَحَدًا مِنْكُمْ فَقَالَ... (الْوَدَاعُ) إِذَا أَرَدْتَ الْإِنْصِرَافَ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ سَلَامٌ مُودِعٍ لَا سَنِمٍ وَ لَا قَالٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ...»؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷، ضمن ح ۳۲۱۳.

دیده‌اید بعضی‌ها وقتی وارد نماز می‌شوند، به معراج می‌روند. بعد هم قلب‌شان در آن مقامی که در نماز درک کرده‌اند، می‌ماند و خودشان برمی‌گردند؛ اما آن مقامات قبلی را از دست نمی‌دهند. این آدم که قلبش در نماز می‌ماند، وقتی در بازار هم برود، در حال نماز است. بعضی‌ها هم به عکس؛ در نماز هم که می‌آیند، قلب‌شان را در بازار جا گذاشته‌اند! نمازش هم بازار است! یعنی یک عده‌ای بازارشان هم نماز است: ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۱، یک عده هم نه، در دنیایشان علی‌الدوام هستند. در نماز هم که می‌ایستند، قلبش را در دنیا جا گذاشته است. زائری که این طور زیارت کرد، وقتی برمی‌گردد، ورود به دار الحیوان پیدا کرده، به آن مقامات رسیده، به معرفت‌ها و محبت‌ها رسیده و از آن سرچشمه‌ها نوشیده و از آن جام‌ها برخوردار شده است. این زائر، برگشتش برگشت دیگری است. این همانی است که در زیارت رجبیه می‌خوانیم که «أَنْ يُرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُرْعٍ»^۲ و مقامات دیگری که در آن زیارت آمده است. یا در وداعیه ائمه علیهم‌السلام آمده است که رجوع مؤمن از زیارت باید این طوری باشد. آن موافقی که انسان در رجوع باید با دست پر برگردد، این است. این آدمی که دست پر برمی‌گردد، رجوعش به زندگی قبلی نیست. اگر برای انسان زیارت و لقائی حاصل شد، دیگر قلبش در محضر امام علیه‌السلام و در حرم امام علیه‌السلام و در بیت النور امام علیه‌السلام - که بیت نبوت است - می‌ماند. وقتی برمی‌گردد، با یک مأموریت برمی‌گردد.

۱. ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾؛ سوره معارج، آیه ۲۳.

۲. قَالَ ابْنُ عِيَّاشٍ حَدَّثَنِي خَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مَوْلَاهُ يَعْنِي أَبَا الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «زُرْتُ أَيْ الْمَشَاهِدَ كُنْتُ بِحَضْرَتِهَا فِي رَجَبٍ تَقُولُ إِذَا دَخَلْتَ ... وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودَعٌ وَ لَكُمْ حَوَائِجُهُ مُودَعٌ يَسْأَلُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْمَرْجِعَ وَ سَعِيَهُ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مَنْقَطِعٍ وَ أَنْ يُرْجِعَنِي مِنْ حَضْرَتِكُمْ خَيْرَ مَرْجِعٍ إِلَى جَنَابِ مُرْعٍ وَ خَفِضَ مُوسِعٌ وَ دَعَا وَ مَهَلٌ إِلَى حِينِ الْأَجَلِ وَ خَيْرٌ مَصِيرٌ وَ مَحَلٌّ فِي النَّعِيمِ الْأَزَلِّ وَ الْعَيْشِ الْمُقْتَبَلِ وَ دَوَامِ الْأَكْلِ وَ شُرْبِ الرَّحِيقِ وَ السَّلْسَلِ وَ عَلٍّ وَ نَهْلٍ لَا سَامَ مِنْهُ وَ لَا مَلَلٌ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ ...»؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۲۱، مفاتيح الجنان، زیارت رجبیه.

وقتی برمی‌گردد، از کسانی شده است که «قُلُوبُهُمْ فِي الْجِنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»^۱ قلبش در محیط ولایت امام علیه السلام است؛ ولی برمی‌گردد که به مأموریت‌ها و وظایف خودش عمل کند. مثل زنبور عسل که به گلستان می‌رود؛ ولی با یک مأموریت برمی‌گردد. باید بیاید کارش را انجام دهد. این آدم هم وقتی برمی‌گردد، رجوعش رجوع به امر است؛ برمی‌گردد تا مأموریت‌ها و وظایفش را انجام دهد. رجوعش رجوع غفلت از امام علیه السلام و برگشت روحش از امام علیه السلام نیست. روح در محضر امام علیه السلام می‌ماند و آن سرمایه‌ها می‌مانند، و با یک مأموریت برمی‌گردد. دیگر رجوع به زندگی قبلی نیست. آدمی که به اینجا می‌رسد، دیگر از آن زندگی قبلی خودش خسته است، نه از حضور امام علیه السلام. شرط بهره‌مندی این است که انسان قلبش در محضر بماند و خودش برگردد.

مراقبه برای نگاهبانی از سرمایه زیارت امام

اگر این طور شد، طبیعی است که انسان باید تلاش کند این سرمایه‌ای که خدای متعال به او عنایت کرده، از دست نرود؛ این سرمایه را حفظ کند. در روایات آمده است که به وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! ما در محضر شما که می‌آییم، قلوبمان نرم می‌شود، قساوت قلب از بین می‌رود، لینت قلب پیدا می‌کنیم، محبت دنیا از دل‌مان می‌رود، اشتیاق به عالم آخرت پیدا می‌کنیم، بی‌قرار می‌شویم.^۲

۱. «...وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأْتِي سِيْمَاهُمْ سِيْمَاءُ الصَّادِقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عَمَّارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ ص لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْزُبُونَ وَ لَا يَعْزُونَ وَ لَا يَفْسِدُونَ قُلُوبُهُمْ فِي الْجِنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ص ۳۰۲.

۲. عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرَقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسَلُّوْا أَنْفُسَنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهْوُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صَرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التُّجَّارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَضَعُ وَ مَرَّةً تَسْهَلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ

این، خاصیتِ نَفْسِ حضرت است؛ نفسِ حضرت وقتی به کسی می‌خورد، قلبش متحول می‌شود. همنشینی با مؤمن یکی از خواصش همین است که از انوار مؤمن به قلب انسان می‌رسد و قلب، نورانی می‌شود؛ تا چه رسد به معصوم علیه السلام! وقتی این قلب نورانی شد، محبت دنیا از آن بیرون می‌رود، نسبت به عالم آخرت بی‌قرار می‌شود، سبک‌بال می‌شود، قساوت قلب از انسان گرفته می‌شود، انسان به نورانیت قلب و لینت قلب می‌رسد.

عرض کردند: ولی وقتی به سوی زندگی و خانه و تجارت و همسر و فرزند و... برمی‌گردیم، آرام‌آرام آن حالات از ما گرفته می‌شود؛ دوباره توجه به دنیا و رغبت به دنیا در ما پیدا می‌شود. پرسیدند: این نفاق نیست؟ نگران بودند که این نفاق و دورویی نباشد که ما در محضر شما رغبت در آخرت داریم، ولی وقتی از شما جدا می‌شویم دوباره اهل دنیا می‌شویم. حضرت فرمودند: نفاق نیست، ولی «إِنَّ هَذِهِ خُطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ» قدم‌های مخفی و پنهانی شیطان است که آرام‌آرام آن حالات و مقامات و سرمایه‌ها را از شما سلب می‌کند و شما را به پله اول برمی‌گرداند.

بعضی‌ها این طور هستند؛ وقتی نماز می‌خواند، حالات خوبی دارد؛ ولی دوباره آرام‌آرام در طول این چند ساعت به حالت اولش برمی‌گردد؛ دوباره روز از نو روزی از نو! دوباره همان کدورت‌ها و تیرگی‌ها بر قلب او می‌نشیند. البته اگر این طور شد، دوباره نماز بعدی آن را

←

نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لَمْ تَخَافُونَ ذَلِكَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَرْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا وَ جَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَأَنَّا نَعَابِينُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ شَمِمْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنْ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَأَنَّا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أ فَتَخَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَلَّا إِنَّ هَذِهِ خُطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ فَيُرْعِبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ مَشِيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَ لَوْ لَا أَنْتُمْ تَذُنُّونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يُذْنِبُوا ثُمَّ يَسْتَغْفِرُوا اللَّهُ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفْتَنٌ تَوَابٌ أ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ وَ قَالَ ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾؛ «الكافی، ج ۲، ص ۴۲۳،

جبران و تدارک می‌کند. در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: نماز، مثل چشمه آب گرمی است که دم در خانه انسان است؛ نماز دم دست است. اگر انسان روزی پنج بار در این چشمه آب گرم شست و شو کرد، دیگر چرکی باقی نمی‌ماند. نماز، مطهر قلب انسان است. آلودگی‌ها، غفلت‌ها و تیرگی‌ها را پاک می‌کند و می‌شوید و دیگر چیزی در وجود انسان باقی نمی‌ماند؛ به شرط اینکه انسان وارد محیط نماز و محیط صلوات بشود.

بعضی این طور هستند که وقتی شست و شو می‌کنند، مراقبند دوباره آلوده نشوند. آنهایی که طهارت قبلی خودشان را حفظ می‌کنند، نماز بعدی، طهارت بالاتر و جامع‌تر و کاملتری برایشان می‌آورد. اگر آن مقام را هم حفظ کردند، باز طهارت شاملتری برایشان حاصل می‌شود. نماز، طهارت است، ذکر است، مطهر است. اما بعضی‌ها نه؛ شست و شو می‌کنند، ولی دوباره می‌روند دست و صورت خودشان را کثیف می‌کنند! همین الان از حمام بیرونش آورده‌اند؛ دوباره می‌بینی همه بدنش آلوده است و باید برود از نو شست و شو کند.

در زیارت امام علیه السلام هم همین طور است. حاصل زیارت امام علیه السلام، طهارت و نورانیت و معرفت و محبت و لقاء الله و ... است. حضرت فرمودند: اگر آن حالاتی را که توصیف می‌کنید، حفظ می‌کردید «وَاللَّهِ لَوْ تَدْوَمُونَ عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتُمْ الْمَلَائِكَةَ وَمَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ» عالم‌تان عوض می‌شد، عالم ملائکه می‌شد و ملائکه به زیارت شما می‌آمدند. کسی که آن حالات را پیدا می‌کند، ملائکه مشتاق زیارتش می‌شوند و به زیارتش

۱. «امیرالمؤمنین علیه السلام: فِي كَلَامٍ يُوصِي أَصْحَابَهُ تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا» أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقَ وَ تَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْحِمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رَجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا يَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةٌ مَتَاعٌ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ وَ لَا مَالٌ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «رَجَالٌ لَا تُلْهِبُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ» وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَاشُرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ «وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطِبِرْ عَلَيْهَا» فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ؛ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ،

می‌آیند. «وَمَسَيَّتُمْ عَلَى الْمَاءِ» از اسارت این اسباب بیرون می‌رفتید و عالم‌تان عوض می‌شد؛ لذا روی آب هم راه می‌رفتید. ولی «إِنَّ هَذِهِ خُطُوبَاتُ الشَّيْطَانِ» اینها گام‌های پنهانی شیطان است. انسان وقتی چیزی به دست آورد، شیطان ره‌ایش نمی‌کند.

از نکات مهم در زیارت این است که انسان وقتی رسید و بهره‌مند و متنعم شد، باید مراقبه کند که شیطان هجوم نیاورد و آنچه را به دست آورده، از او نگیرد. شیطان با نقشه و با گام‌های پنهانی می‌آید سرمایه‌های انسان را از او می‌گیرد. گاهی اوقات نمی‌گذارد انسان حتی از شهر مشهد بیرون بیاید؛ از کربلا بیاید؛ هنوز بیرون نیامده، کار را تمام می‌کند. دیده‌اید دیگر! از بیت الله آمده بیرون، سر سوار شدن اتوبوس کار تمام می‌شود و همان جا همه چیز از دست می‌رود!

این هم یکی از ارکان اساسی آداب زیارت است که انسان بر حفظ آنچه خدای متعال به او داده، بر حفظ سرمایه‌ها مراقبه کند. این سرمایه را حفظ کند که زیارت بعدی، یک منزلت بالاتری از معرفت و محبت و لقاء، نصیب او بشود، نه اینکه به همان پله اول برگردد و دوباره از نو شروع کند و از نو بخواهد این مقامات را طی کند.

توبه، راه جبران سرمایه از دست رفته در زیارت

ولی حضرت در همین روایت، راهی برای جبران یاد دادند که راه توبه است. فرمودند: اگر هم دیدید گام‌های شیطان، مخفیانه وارد سرمایه‌های شما شد و آنها از بین برد، شما تَوَّاب باشید. خدای متعال همین طور که معصوم علیه السلام را دوست دارد به خاطر عصمتش، تَوَّاب را هم دوست دارد به خاطر توبه‌اش. رجوع الی الله، محبوبیت می‌آورد؛ انسان را وارد وادی محبت می‌کند.

لذا فرمود اگر هم شیطان به شما دستبرد زد، بلافاصله توبه کنید و به مقام قبلی‌تان رجوع کنید. این طور نباشد که اگر انسان حالات و مقاماتی پیدا کرد و احساس کرد این حالت از بین رفت، حالا منتظر بنشیند که شیطان قدم بعدی را بردارد و او را یک پله پایین‌تر هم ببرد! نه؛ بلافاصله به آن مقام قبلی‌تان توبه کنید؛ با توبه به آن حالت قبلی‌تان رجوع کنید تا آن حالات

به شما برگردد. این طور نشود که آرام آرام شیطان ببرد و انسان وقتی متوجه شود که دیگر همه چیز از دست رفته و به پله اول برگشته است.

لذا یکی از آداب زیارت این است که بر حفظ آن حضور و محضر و نورانیتی که برای انسان حاصل شده، مراقبه کند. این مراقبه هم از آداب زیارات است. اگر هم شیطان چیزی را از انسان برد، بلافاصله با توبه تدارک کند و به آن حالات قبلی ای که برایش حاصل شده بود برگردد تا ان شاء الله این زیارت مقدمه بشود برای آن مرحله کاملتر و بعدی زیارات.

این طور هم نیست که انسان بگوید: حالا مگر چقدر مقام است؟ ما امروز مثلاً زیارت عاشورا خواندیم و طبیعتاً درک محضر کردیم؛ مگر فردا که دوباره می خوانیم، یک وادی جدیدی در کار است؟! بله، واقعاً همین طور است. فردا مقام جدید، رزق جدید و معرفت جدیدی وجود دارد. اگر شما یک برج می سازید، فردا طبقه بعدی اش را می سازید. حالا اگر این طبقه خراب شد، مجبورید دوباره از نو شروع کنید! ولی اگر انسان مراقبه کرد، آن بنایی که دارد ساخته می شود - بنای توحید، بنای ولایت در وجود انسان که دارد اقامه می شود - منزلت بعدی اش اقامه می شود. عهد انسان اگر امروز تمام شد، آن مرتبه کاملتر «تَمَامِ الْعَهْدِ»^۱ در زیارت بعدی واقع می شود. عهدهای بعدی، عهدهای تمام تر و کاملتری هستند. ولی این منوط به مراقبه بر حفظ آثار و برکاتی است که در این سفر نورانی و هجرت به سوی خدا و ولی اش برای انسان حاصل می شود.

۱. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاءَ ع يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حَسَنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أُثْمَتَهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ الكافي، ج ۴، ص ۵۶۷، ح ۲.